

دستگیریها در سپاه و سازمان امنیت رژیم

دلایل دستگیری فرمانده سپاه تهران، توسط نوه آیت الله منتظری فاش شد
(اسدحات ۱۷)

راه توده

دوره دوم شماره ۸۵، اردیبهشت ۱۳۷۲

اعلامیه حزب دمکرات کردستان ایران
تشدید حملات نظامی
علیه کرد های ایران
عقوبین الملل خواهان حمایت
از بلوچ های ایران شد (ص ۱۱)

ایرانی ها، نگران جنگ
آذربایجان و ارمنستان
ترکیه، یک پایگاه نظامی در
کنار ایران برپا کرده است

نظرخواهی از باقر مومنی، محمدرضا

شالکونی، مصطفی مدنی و... (ص ۸)

آینده به سوسیالیسم تعلق دارد

مرحله جدیدی در تاریخ سوسیالیسم آغاز
شده است. سرمایه داری در یک بحران
درمان ناپدید دست و پامی زند. "چپ" از
حاشیه باید به مرکز تحولات سیاسی بازگردد.



لحظاتی پس از ترور "کریس هانی" مردم به محل
حادثه شتافتند و پرچم کنگره ملی افریقای را
روی پیکر غرق در خون وی کشیدند. (ص ۱۶)

"رژیم" آماده همه نوع زدوبند است!

ع. مکر

در ایران دیوار بلند سکوت و حاشانی، که رژیم پشت آن
سنگر گرفته است، بسرعت فرو می ریزد. اهل خیمه و
بارگامی، که خود را فرمانبر "ولی امر مسلمین" می دانستند،
مشت به دیوار سیاه اختناق و تزویر می کوبند و در
جستجوی روزانه ای، که بشون از طریق آن فریاد رسای
حقیقت را به گوش های جهان رسانند، حتی از هستی خود
مایه می گذارند. حقیقت محبوس، که حتی در اوج رقابت ها
و دسته بندی های سالهای گذشته نتوانسته بود پرواز را
امتحان کند. حالا تا فراسوی مرزهای ایران در پرواز است.
تا از زود بندهای پشت پرده برای بستن دفتر انقلابی، که
مرفق شدند لباس عزا بر تنش کنند، خبر برساند. (ص ۱۲)

"تصفیه سرد" یا "وحدت با خود"!

(ص ۱۱۲)

ل. شیرین

استحاله "جهان بینی" دمکراسی "حزبی" نیست

ع. الهی

دفاع از هویت سازمانی، که در حقیقت چیزی جز
دفاع از یقین و باور شخص نیست، امری است خلل ناپذیر.
آن لحظه، که در این باور خللی وارد آمد، و حقیقت و
حقانیت هویت برای فردی زیر علامت سؤال قرار گرفت،
انسانی ترین و شریف ترین راه حل، همانا دفاع از باور جدید
و حقیقت نویی است، که بدان دست یافته شده است. این
مرز بندی، دقیق است و راه را برای همه آنها، که
می خواهند از این جبهه به جبهه دیگری کوچ کنند، باز
می گذارد. این کوچ و تغییر جبهه، هرگز به جنجال،
پرغاش، جنگ زرگری و تبلیغ انکار باورهای گذشته، که
همچنان باور باقی مانده های آن جبهه دیواری است، که خود
نیز زمانی در آن قرار داشته اند، ندارد. (ص ۱۱۵)

رقابت دو "کیهان" "لندن" و "تهران"

برای پرونده سازی (ص ۱۲)

پاسخ "راه توده" به نامه های شما (ص ۱۱۰)

ترور رهبر حزب

کمونیسم افریقای جنوبی

برکناری دولت پاکستان نشانه

سیاست جدید امریکا ؟ (ص ۸)

ویرانه های "کابل"

زیر و گبار موشک (ص ۷)

آلمان و آینده جهان (ص ۱۱۲)

حزب کمونیست سودان: از زندانیان

سیاسی حمایت کنید (ص ۷)

آنگولا پس از سومالی (ص ۷)

اقتصاد انگلستان به فروش

سلاح متکی شده است (ص ۱۱)

بقیه از صفحه اول زدوبندهای سیاسی بزرگ در تهران ...

رقابت دو "کیهان" "لندن" و "تهران"

(بقیه از صفحه اول) صحبت از يك تصفيه كامل درمیان است، كه امریكا خواهان آنست و به عوامل مستقیم و غیر مستقیم خود در حكومت و رژیم اطلاع داده است، كه ملیزم تمام پیوندهائی، كه طی سالهای گذشته بین سران رژیم و محافل امپریالیستی برقرار شده است، اگر این تصفيه انجام نشود، دستی را كه برای عهد اخوت از تهران دراز شده است، در دست نخواهد گرفت!

سران رژیم تا پایان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری وحتى ۲ ماه پس از آن مهلت خواسته است، اما سران ۷ كشور بزرگ سرمایه داری اجلاس خود را جلو انداخته اند و تا پیش از تشكيل این اجلاس و تصمیم نهائی درباره سرنوشت ایران، خواهان نشانه‌ای مشخص از ست‌گیری مورد تاییشان هستند.

رفت و آمدها بی‌وقفه ادامه دارد، و سران رژیم، كه از ابتدا هم اعتقاد چندانی به یكدیگر نداشتند، حالا دیگر به سایه یكدیگر هم مشكوكند.

امریكا خواهان خذف تمامی نیروهائی است، كه نه تنها هنوز به بخشی از آرمانها و آمیج‌های اولیه انقلاب پایبند مانده‌اند، بلكه با اندوخته‌ای از تجربه و مشاهده، از تنگ‌نظری و خود باوریهای اولیه پس از انقلاب نیز فاصله گرفته‌اند، و نجات انقلاب و ایران را تنها در كرو طرده سردسته‌های رژیم طی ۱۵ سال گذشته، تغییر در ساختار مذهبی نظام (یعنی ولایت فقیه)، گشایش فضای سیاسی كشور و جلب یاری دیگر نیروهای طرفدار آرمانهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه انقلاب می‌دانند.

ما اطلاع داریم، كه صدها نفر از طرفداران این خط فكري طی ماههای گذشته و بویژه پس از قیام مردم مشهد و شیراز دستگیر شده‌اند و در زندانهای كوچك و مخفی رژیم در تهران، قم، مشهد، شیراز، تبریز و ... كه در نقاط مختلف شهر پراكنده‌اند، بسر می‌برند؛ اما هم سران متوحش رژیم و هم امریكا می‌دانند، كه این كافی نیست، و باید كار را یكسره كرد. در میان این افراد، فرماندهان سپاه پاسداران، افسران و سربازان جوان ارتش، نمایندگان دوره‌های مختلف مجلس، طلاب جوان، مسئولین جهاد سازندگی، حتی از كسبته‌ها و روحانیون و مدرسین حوزه‌های مذهبی نیز وجود دارند. وابستگان فكري این تفكر، كه همچنان پراكنده‌اند و تشكّل مشخص ندارند، به قیمت سر خود، اخبار مربوط به حوادث پشت پرده را افشاء می‌كنند و به یاری آن گروه از هستگران و یاران خود می‌روند، كه به اسارت درآمده‌اند.

ما بدون آنكه خیال قضاوت داشته باشیم، اخباری را كه در این عرصه بدست می‌آوریم منتشر کرده و باز هم خواهیم كرد.

بنظر ما، تشدید حملات علیه آیت‌الله منتظری نیز در همین چارچوب است و آتشباری اخیر روزنامه جمهوری اسلامی (به صاحت امتیاز خانه‌ای) و روزنامه كیهان چاپ تهران (كه زیر نظر و با پول حوزه علیه قم و تحت نظارت آیت‌الله مشكینی و دامادش آیت‌الله ری شهری منتشر می‌شود) بستر روزنامه "سلام" (به صاحب امتیازی آیت‌الله موسوی خوینی‌ها) نیز در این چارچوب است.

دسته‌بندها در میان سران رژیم بسرعت شكل می‌گیرند و هر گروه و دسته‌ای می‌داند، كه احتمال تماس مستقیم و جلب حمایت كامل امریكا برای يك اقدام مستقل از جانب گروه دیگر، منتفی نیست. در امریكا، از قول برخی مقامات رژیم در تهران می‌گویند، كه در صورت يك صل ضربه‌ای، جنگ داخلی شروع خواهد شد. آنها با همین استدلال امریكائی‌ها را از هر نوع حمایت از این نوع عملیات در تهران برحذر می‌دارند. تحلیل شیب، تحلیل‌های دستگاه سلطنت و بویژه شخص شاه سرنگون شده

از قول همین نزدیكان نقل می‌شود، كه گویا می‌توان بتدریج عمل كرد و طی چند ماه به همان نتایجی رسید، كه امریكا طرفدار آنست، بدون آنكه لازم باشد در ساختار نظام، تغییرات اساسی بوجود آورد. اگر حتی بخشی از این اظهارات واقیت داشته باشد، می‌توان از خود پرسید، كه كدام وحشت خاكنی و كدام انفجار در زیر خبیه و بارگاه رهبری موجب چنین پیام و پسانامه‌ائی شده است؟

تلاش و تكاپوری مجبوره سران رژیم، كه هر كدام از عمل مستقل دیگری نیز در بیم و هراس‌اند، در همین چارچوب پیام و پسانامه‌ها خلاصه می‌شود و یا طرح‌های دیگری نیز در حال شكل‌گیری است و هر گروه برای نجات خویش و با هدف جلب حمایت امریكا و اجرای خواست او (كه در این مرحله تصفيه كامل نظام از همه طرفداران آرمانهای انقلاب، كه در بالا به آن اشاره شد) چاره‌ای را جستجو می‌كند؟

برای یافتن پاسخ، بی‌شك از همه، باید دید عناصر رهبری كنده مافیای حجتیه، كه بیش از هر مقام و مرجعی در جمهوری اسلامی مورد اعتقاد و حمایت سازمانهای اطلاعاتی انگلیس‌اند، چه می‌كنند.

روزنامه "رسالت" چاپ تهران، كه زیر نظر "آذری قمی" منتشر می‌شود، در هفته‌های اخیر چهره اكثر مذهبی به خود گرفته است، و از سیاست‌های روزنامه جمهوری اسلامی و كیهان چاپ تهران، فاصله گرفته است. آیت‌الله "مهدوی كنی" كه مهمترین حلقه ارتباطی مافیای حجتیه با انگلستان بشمار می‌رود، از یكاه پیش در لندن بسر می‌برد و سرگرم دیدار و مذاكره پنهان است. او نخستین روحانی از جنح طرفیان آیت‌الله خبینه بود، كه در سال ۵۸ راهی انگلستان شد و تاكنون این سفرهای پنهانی را بی‌وقفه ادامه داده است. در تهران و در جریان مراسم رژه روز ارتش، با آنكه همه مقدمات برای حضور "خانه‌ای" بمتون فرمانده كل قوا در این مراسم فراهم شده بود، در آخرین ساعات، وی از شركت در این مراسم منع شد، و این در شرایطی بود، كه "هاشمی رفسنجانی" به شیوه "حاج علی‌ززم آرا" (رئیس ستاد ارتش شاه در جریان تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران) از صفحه دور شده و راهی كرمان شده بود، تا از باغهای پسته‌اش دیدن كند! بقیه در صفحه ۴

نویسندگان "کیهان" چاپ لندن می‌نویسند -وتكرار می‌كنند-، كه "کیهان" چاپ تهران چپاق "حزب‌الله" است و نقش پرورنده سازی را در رژیم اسلامی بهمه دارد.

نویسندگان مسم و مكلفی "کیهان" چاپ تهران نیز، از بدو انتشار "کیهان" چاپ انگلستان، بیش از دیگر نشریات رژیم نوشته و تکرار کرده‌اند، كه "کیهان لندن"، لرگان "شاه‌الله" است.

ما به جنگ زكری این دو روزنامه با یكدیگر -كه هر کدام مدعی دیگری است- كاری نداشته و نداریم؛ و اصولاً وارد اینگونه مقولات نمی‌شویم، اما عملکرد هر دو را زیرنظر داریم و به تسلط نوبتی گرایش‌های سیاسی در این دو نشریه توجه ویژه می‌كنیم؛ بویژه، وقتی این گرایش‌ها، شیوه‌های برخورد خاص خود را با پدیده‌ها، حوادث سیاسی، تاریخ ایران، سازمانهای سیاسی و ... دارند.

براساس این برداشت است، كه نمی‌توان در برابر تسلط روزافزون طرفداران "همان شاه" و "همان دم و دستگاه" دوران شاه سرنگون شده بر كیهان لندن، طی ماههای گذشته -كه هم "نویسندگان" كیهان لندن از آن اطلاع كامل (۱) دارند و هم "ما" - موضع نگیریم. بویژه، وقتی كه پای پرورنده‌سازی و كپی برداری از "کیهان" چاپ تهران درمیان باشد.

حقیقت آنست، كه "کیهان" چاپ لندن، از ابتدای انتشار، علیرغم ادعای پذیرش دمكراسی و درانداختن طرحی نو، بنظر نزدیکی نیروها به یكدیگر و به فراموش سپردن شیوه‌های ناپسند گذشته‌ها كه خود از سر جین آن، در دوران سلطنت بود، حتی برای لحظه‌ای بی‌طرفی خود را در برابر احزاب و سازمان‌های چپ ایران و در صدر همه آنها، حزب توده ایران، نتوانست تاب آورد و به اقتضای روز بر تشدید چپ‌ستیزی و توده‌ای‌ستیزی خود افزوده است.

مقالات كیهان لندن و حتی اخبار تحریف شده‌ای، كه در آن باهدف ستیز با چپ و "حزب توده ایران" چاپ شده، خود بهترین گواه است. اگر دريك نوبت آقای "شجاع‌الدین شفا" (نظرنویس شاه سرنگون شده، طراح جشنهای دوهزار و پانصد ساله و كاشف لقب "آریامهر") قلم را زمین گذاشته، آقای "كثانه سلطانی" در پوست صوراسرافیل، آنرا بدست گرفته و هرگاه، كه از نیز میدان را خالی گذاشته، "پهلوان‌های" ۱۶۰ سانتی‌متری خود را خاك به پا کرده‌اند، تا از امثال "محمد ارسی" ما عقب نمانند. دفتراهای كهنه را می‌توانی روغ زدی، و بوقع خود حقایق فراموش شده را به یاد همه مدعیان كم حافظه آورد. نیازی بدین كار است؟ كیهان لندن در ادامه تشدید تبلیغات و توده‌ای‌ستیزی خود، كه در ماههای گذشته با چاپ تحریف شده خاطرات "کیانوری" -و سپس چند خط از این خاطرات و انبوهی از ضد خاطرات- آغاز کرده بزد، اكنون پرورنده سازی و شایه‌پراكنی علیه حزب توده ایران را نیز چاشنی آن کرده است. كتاب آن خاطرات وجود دارد و اولین نتیجه هر خواننده پژوهشگری، پس از خواندن كتاب و مقابله آن با باصطلاح خاطرات چاپ شده در كیهان لندن، متوجه می‌شود، كه گردانندگان "کیهان لندن" با كدام هدف خیال دارند با يك قاشق شكر، يك سطل شربت برای طرفداران خود بسازند!

آن كتاب خاطرات، و آنهم قضاوت مردم! ... اما پرورنده سازی و دروغ‌پراكنی را نباید بی‌پاسخ گذاشت تا نویسندگان "کیهان لندن" حداقل بدانند، كه حق ندارند، وقتی رطب می‌خورند، "کیهان تهران" را از خوردن آن منع كنند!

"کیهان لندن" در یکی از آخرین "شاه‌كارهای پرورنده سازی خود علیه حزب توده ایران (به شیوه بزازه‌های قدیمی تهران و اسفهان، كه هر وقت بیکار می‌شوند، دفتراهای كهنه اجداد پارچه فروش خود را روغ می‌زنند، تا بلكه يك رقم وصول شده پیدا كنند)، با استناد به يك جمله از میان انبوه پرسش و پاسخ‌های "نورالدین کیانوری" درساهای پیش از پرورش به حزب توده ایران، مدعی می‌شود، كه حزب توده ایران (وصد البته، نورالدین کیانوری) از پیش در جریان انفجار مركز حزب جمهوری اسلامی در تهران بوده و ای بسا خود سازمان‌دهنده آن نیز بوده است!

پرورنده سازان "کیهان" چاپ لندن، كه ظاهراً شیرینی تبلیغ چند دهساله ماجرای تیراندازی "ناصرخردرانی" به شاه سرنگون شده را زیر دندان دارند، از این راه پله، به پشت بام راه یافته و تلویحاً مدعی می‌شوند، كه انفجار نخست وزیری و كشته شدن "باهنر" و "رجائی" نیز مانند انفجار حزب جمهوری اسلامی، نه كار مجاهدین نه كار شبکه‌های فعال ساواك در سالهای نخست پیروزی انقلاب، سیای امریكا و نه كار هیچ كس دیگر، بلكه كار حزب توده ایران بوده است؛ و البته نقش ككی سرویس‌های اطلاعاتی شوروی را هم كه نمی‌توان از یاد برد!

آن جمله چنین است: "... محمد منتظری-فرزند آیت‌الله منتظری را با آنكه مدت‌ها بود از حزب كناره گرفته بود، در آن روز بعد از ظهر هفتم تیر (روز انفجار) به اسرار به آنجا كشانند، حال آنكه می‌دانستند چه اتفاقی خواهد افتاد.

براستی، این جمله، یعنی اطلاع از انفجار و ترتیب دادن آن؟ اهل هر "برستان" و "نوید" دهنده هر طنز و حاشیه بی‌مزه و مطول‌تر از متن هستند، پاسخ را، حداقل به خودتان از سرصداقت بدهید.

اما ... "کیهان لندن" كدام هدف را دنبال می‌كند و كدام نتیجه را می‌خواهد بگیرد؟ واقیت، اینست، كه آن "داوردسته"، كه سفر را رایزنهایشان این روزها با خیال راحت به تهران رفت و آمد دارند، به این باور رسیده‌اند، كه مردم آقدر از رژیم موجود نفرت دارند، كه منتقد شده‌اند، "صد رحمت به كفن دزد اولی!"

اینكه رایزنهای اعزامی، منظورشان كدام مردم است، باز می‌گردد به شهرها و محله‌هایی از این شهرها، كه رایزنها را بدانها راه هست. خوب می‌دانیم، كه در كدام محلات از شهرها چه کسانی سكونت دارند و كدام طیف اجتماعی‌اند. حساب روستاهای ایران هم كه جدالت. ما هم اعتقاد داریم، كه مردم شدت از رژیم بریده‌اند، اما همین مردم، حساب (بقیه ص ۱۱)

سیاست رژیم ایران در برابر جنگ ارمنستان و آذربایجان

بوکناری دولت اسلامی پاکستان نشانه سیاست جدید امریکاست؟

رئیس جمهور پاکستان 'غلام اسحق خان' در يك افذام ناگهانی و غیرمادی دولت اسلامی 'نور شریف' نخست وزیر این کشور را از کاربرکنار و پارلمان این کشور را منحل کرد. دولت جدید، که تا انتخابات آینده کشور را اداره خواهد کرد، يك دولت ائتلافی خواهد بود، که در آن نمایندگان حزب مردم پاکستان، که رهبری آنرا خانم بی نظیر بروتو مدهده دار است، شرکت خواهند داشت.

دولت 'نور شریف' خود را موظف به جاری ساختن احکام اسلامی در کشور می داندست و طی مدت زمامداری خود، به کشور پاکستان چهره‌ای اسلامی بخشیده و به احزاب و دستجات اسلامی میدان عمل گسترده‌ای بخشیده بود. براساس نخستین گزارش‌ها، واکنش‌ها از سوی محافل مختلف سیاسی در پاکستان نسبت به این اقدام رئیس جمهور متفاوت است؛ درحالی‌که نخست وزیر برکنار شده و جمعی از اعضای پارلمان نسبت به این اقدام اعتراض دارند، حزب مردم پاکستان واکنش منفی نسبت به آن نداشته و آمادگی خود را برای شرکت در دولت جدید اعلام داشته است. رئیس جمهور پاکستان اعلام داشته است، که در صورت وجود مدارک لازم درباره سوءاستفاده‌های مالی و تخلفات قانونی، 'نور شریف' محاکمه خواهد شد. دولت خانم بی نظیر بروتو نیز در زمان حکومت جمهوریخواهان در امریکا به فرمان رئیس جمهور پاکستان برکنار شده بود.

از آنجا که پاکستان از متحدان پابرجای امریکا در منطقه محسوب می‌شود و در ارتباط مستقیم با مسائل افغانستان قرار دارد و تحولات آن نمی‌تواند بی‌ارتباط با مسائل هندوستان و ایران باشد، برکناری نخست وزیر اسلامی پاکستان و انحلال پارلمان این کشور با تفسیرهای گوناگون روبرو شده است؛ که از جمله آنها، کنترل موج اسلام‌گرایی در منطقه و منزوی ساختن رژیم ایران است، که تمام سرمایه سیاسی اقتصادی خود را بی توجه به مشکلات مطمح مردم ایران، بر آن متمرکز کرده است. در زمینه پیوند پاکستان و امریکا و اینکه هر تحولی بویژه در این حد و کیفیت نمی‌تواند بدون توافق امریکا باشد، کالی است بدانیم، که پاکستان ۲۵ میلیارد دلار بدهی خارجی و سالانه ۲ میلیارد کسری موازنه پرداخت دارد، که تنها کمک امریکا و صندوق بین‌المللی پول ادامه ثبات در این کشور را، در حدی که وجود دارد، امکان‌پذیر می‌سازد.

پاکستان ۶۰٪ درآمد خود را صرف تسلیحات می‌کند و ۴۰٪ دیگر را صرف پرداخت بهره وام‌های خود، این ارقام خود گویاترین دلیل بر اجرای هر سیاستی زیر نظارت امریکا و صندوق بین‌المللی پول در پاکستان است.

تحولات جدید پاکستان را باید با سیاست‌های نوین کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و بویژه دولت جدید امریکا در این منطقه ارزیابی کرد؟ تغییرات ممکن در مناسبات بسیار نزدیک پاکستان طی سالهای اخیر با رژیم تهران، خود می‌تواند نشانه‌های لازم برای پانتن پاسخ را بدست دهد.

در ایران نشریه 'جهان اسلام' بمنزله يك واکنش متفاوت نوشت، که تغییر دولت در پاکستان در جهت لیبرالیته شدن دولت‌های منطقه است. این تغییرات بی‌ارتباط با تصمیمات جدید دولت دمکرات امریکا نیست، بویژه آنکه پاکستان وابستگی صمیمی با امریکا دارد. 'جهان اسلام' همچنین نوشت، که می‌بایستی این واقعیت را درک کرد. این نشریه در يك ارزیابی مثبت از خانم بی نظیر بروتو احتمال بقدرت بازگشتن او را بسیار نزدیک به واقعیت ارزیابی کرد و تلویحاً از رژیم اسلامی خواست تا در برخورد نسبت به حوادث جدید پاکستان واقعیت‌ها را در نظر داشته باشد. نشریه همچنین افزود، که باید در انتظار هرچه محدودتر شدن سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرای اسلامی در پاکستان بود و این می‌تواند آگهی باشد برای آینده دیگر کشورهای منطقه.

شایان توجه است، که رژیم ایران تاکنون به اشکال مختلف واکنش منفی خود را از برکناری دولت متظاهر به اسلام پناهی 'نور شریف' ابراز داشته بود. اگر ارزیابی نشریه 'جهان اسلام' را يك ارزیابی نزدیک به واقعیت تلقی کنیم، می‌بایستی در انتظار نخستین واکنش‌ها در تحولات جاری افغانستان بود، زیرا کسی تردید ندارد، که اکثریت گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی در حال جنگ در افغانستان، به نومی وابسته به پاکستان بوده و هستند.

'تورگوت اوزال'، رئیس جمهور ترکیه بر اثر سکت قلبی در 'آنکارا' درگذشت. او يك هفته پیش از مرگ و در اوج جنگ ارمنستان-آذربایجان از جمهوری آذربایجان بازدید کرد و 'الیچی بیک' رئیس جمهور ناسوسیالیست جمهوری آذربایجان در پیام تسلیت خود، ضمن تجلیل از 'تورگوت اوزال'، نوشت، که او بر اثر مشاهده وضع پناهندگان دردمند آذربایجان، که از سرزمین‌های اشغال شده ارمنه فرار کرده‌اند، دچار تافر شدید شد و پس از مرگت به ترکیه سکت کرد و مرد!

'الیچی بیک' بدین ترتیب، به دولت ترکیه یادآور شد، که از کمک نظامی به آذربایجان‌ها در جنگ با ارمنه غفلت نکنند. بدون تردید در جریان مراسم خاکسپاری 'تورگوت اوزال'، که سران بسیاری از کشورهای منطقه و اروپا نیز در آن شرکت داشتند، در این زمینه حورحد وصیت 'اوزال' قول و قرلهای لازم گذاشته شده است.

در آستانه سفر 'اوزال' به جمهوری آذربایجان، قائم مقام ریاست جمهوری آذربایجان در يك سفر يك روزه به تهران با سران رژیم و بویژه 'رفسنجانی' رئیس جمهوری، ملاقات کرد. از جزئیات این مذاکرات اطلاعاتی در دست نیست، اما آنچه که از اظهارات تشریفاتی رفسنجانی، که در مطبوعات رژیم چاپ شده و از صدای جمهوری اسلامی پخش شد، برمی آید، جنگ بین ارمنستان و آذربایجان نکته محوری بحث‌های این سفر يك روزه بوده است. محافل آگاه معتقدند، که قائم مقام ریاست جمهوری آذربایجان ضمن ارائه مدارک موجود، که حکایت از حمایت نظامی و سیاسی رژیم تهران از ارمنستان دارد، از تهران خواسته است، تا در سیاست خود تجدید نظر کند و دست از دخالت در امور مردم اختلاف دو جمهوری تازه بنیاد واقع در شمال ایران ببرد. پس از این سفر يك روزه، 'تورگوت اوزال' وارد 'پاکو' شد و پس از مذاکرات با مقامات این جمهوری، خبرگزاریها از قول دولت ترکیه اعلام داشتند، که ترکیه تصمیم دارد به جمهوری آذربایجان کمک نظامی برای مقابله با ارتش ارمنه برساند.

همین محافل، اعتقاد دارند، که در صورت ادامه جنگ بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان، که همه شرایط آن فراهم است، این احتمال وجود دارد، که ارتش ترکیه بمنزله متحد پیمان نظامی 'ناتو' همراه با واحدهائی از قوای نظامی این پیمان و با تصویب سازمان ملل متحد، بمنزله نیروهای بازدارنده در کشور از ادامه جنگ، وارد منطقه شود و به این ترتیب پیمان 'ناتو' بخشی از جنوب اتحاد شوروی سابق را اشغال نظامی کند، تا از آن بمنزله پایگاهی برای دیگر جمهوریهای آسیائی (اتحاد شوروی سابق) استفاده کند. به این ترتیب این پایگاه می‌تواند روی آینده سیاسی افغانستان و ایران تاثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد.

بدنبال سفر قائم مقام ریاست جمهوری آذربایجان به تهران و سفر 'اوزال' به پاکو، آیت الله جنتی در خطبه نماز جمعه خود از ارمنه خواست تا به جنگ خاتمه دهند و از اشغال خاک مسلمانان پرهیز کنند.

این اظهارات چند پهلوی آیت‌الله جنتی ضمن آنکه حکایت از هشدار مقامات جمهوری آذربایجان بر مقامات ایران برای پایان بخشیدن به دخالت خود در این جنگ دارد، در عین حال به این جنگ جنبه مذهبی داده و آنرا جنگ ارمنه با مسلمانان تفسیر کرده است، که بنوع خود تحریک آمیز است. این تحلیل و تفسیر، که بجای خاموش کردن زبان‌های حریق، به نفتی می‌ماند، که روی آن ریخته باشند، می‌تواند ناشی از ناآگاهی وی از عواقب جنگ باشد، اما پیش از آن، ناشی از تفکر و اندیشه‌های اسلام‌گشایانه بخشی از رژیم باشد. آیت‌الله جنتی پیش از این نیز درباره جنگ بین مسلمانان و سرب‌های یوگسلاوی سابق چنین اظهاراتی را کرده بود. در تهران، سخنرانی اخیر جنتی در ارتباط با جنگ ارمنستان و آذربایجان به نومی تیره چرخی نزد آذربایجانی‌های ایران نیز تعبیر شده است، که از روابط نظامی سیاسی 'تهران' با 'ایروان' راضی نیستند و این عدم رضایت خود را، بویژه پس از تصرف بخشی از خاک آذربایجان توسط ارتش ارمنستان، بروز داده‌اند. آیت الله جنتی هشدار به ارمنستان را با چاشنی مذهبی آمیخته است تا روحانیت آذربایجانی، بازو تبریز و مردم مسلمان آذربایجان، را که در هفته‌های اخیر ناراضی خود را در مساجد تهران و تبریز ابراز داشت‌اند، از اصل ماجرا (اتهام زد و بند و رابطه نظامی-سیاسی با ارمنستان) دور ساخته و شکل مذهبی سنه را برجسته سازد.

ما بار دیگر نسبت به این سیاست‌های نابخردانه رژیم هشدار داده و همه طرفداران استقلال و تمامیت ارضی ایران را (هم از بیرومن رژیم و اپوزیسیون داخلی و خارج از کشور رژیم) فرامی‌خوانیم تا با وسواس و دورنگری بیشتر به سیاست‌های نوین کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و بویژه امریکا، انگلستان، آلمان و ... توجه کنند و بدردی از هرگونه خوش باوری، سیاسی مل و میهنی را جستجو کرده و دست خود را در دست همه طرفداران استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران بگذارند.

حمله به زنان به بهانه حجاب

خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد، که باردیگر یورش به زنان در شهرهای بزرگ ایران و به بهانه بدحجابی آغاز شده است. براساس این گزارش، پاسدوران با اتومبیل‌های ویژه زنان را در خیابانهای تهران و برخی شهرهای بزرگ ایران به بهانه کامل نبودن پوشش دستگیر می‌کنند و آنها را با این اتومبیل‌ها به پاسگاههای ویژه می‌برند.

مقربان ششم امریکا به خاورمیانه منتقل می‌شود

پایگاه اصلی استقرار نارگان ششم دریائی امریکا از ایتالیا به بندر 'جنفا' در اسرائیل منتقل خواهد شد. روزنامه 'هائیتسورسان' این خبر را برای نخستین بار فاش کرد. تاکنون ایستگاه مرکزی نارگان ششم جنگی امریکا در یکی از بنادر ایتالیا مستقر بود. این بزرگترین نارگان دریائی امریکاست، که به سلاحهای اتسی مجهز است. پیشتر نیروی دریائی امریکا بنا بر حساسیت موقعیت خاورمیانه خواهان این انتقال شده بود و چند ستاد امریکائی نیز با ذکر موقعیت حساس و استراتژیک اسرائیل از یکسور احتمال بروز برخورد‌های نظامی و استفاده احتمالی از تجهیزات اتسی، که گویا کشورهای منطقه بسرعت در تلاش دست‌یابی به آن هستند، خواهان چنین انتقالی شده بودند. تا سیست‌بندرحینفا در حال حاضر بسرعت برای پذیرش این نارگان آماده می‌شود.

زدوبندهای سیاسی بزرگ در تهران

البته او نیز مانند حاج علی رزم آراه، که در روز تیراندازی به شاه با تلفن در جریان کارهای ستاد ارتش بود، در کرمان امور را زیر نظر داشت و در روز ارتش نیز، در پادگان نظامی ارتش در کرمان حضور یافته بود تا حداقل یک لشکر را تحت فرماندهی داشته باشد!

فیبت طولانی مهدوی کنی از تهران و اقامت طولانی اش در لندن، که همزمان شده است با سفر فرزند ارشد شاه سرنگون شده به انگلستان، بازار شایعات را در تهران باز هم گرم تر کرده است.

در اروپا و آمریکا نیز زرمزه‌های مربوط به برخی تماس‌ها با ایوزسین مورد لطف آمریکا، توسط برخی کارگزاران رژیم تهران، بالا گرفته است.

تا آن حد، که «داریوش همایون» در مقاله بلند بالای خود، که در کیهان چاپ لندن منتشر شده، با شتاب و در همان چند خط ابتدا می‌نویسد: «... رهبران و مسئولان رژیم ... در میان ما، (طرفداران سلطنت مشروطه) جانی ندارند، حتی اگر نغمه ستایش از دموکراسی سر دهند... ما نمی‌توانیم با کسانی که چنین جنایت‌هایی کرده‌اند و می‌کنند، حتی برای برقراری دموکراسی در ایران همکاری کنیم...»

این مقاله، در حقیقت پاسخ صریحی است به مصاحبه فرزند ارشد شاه سرنگون شده با «تایمز لندن»، که توسط، هژیر تیسویان از گردانندگان اصلی رادیو بی. بی. سی و سردبیر بخش خاورمیانه این نشریه، انجام شد. فرزند ارشد شاه سرنگون شده در این مصاحبه، جبهه گسترده‌ای را مطرح می‌کند، که حتی در آن با حکومت «فدائیان» در ایران نیز موافقت می‌شود.

و ...

هرشنگ وزیری سرمقاله نویس کیهان چاپ لندن، انجستین سردبیر روزنامه آیندگان، به مدیریت داریوش همایون، در سالهای پیش از انقلاب چند روز پس از مراسم «روز ارتش» می‌نویسد: «... حقیقت در این میان هر چه باشد، یک نکته مسلم می‌تواند، و آن اینکه دیگر چشم مردم از او (رفسنجانی) آب نمی‌خورد... امروز و فردا کردن تا فرصتی که بالقوه وجود دارد، عملاً نیز به چنگ آید، در سیاست کارناپسند و بهرحال بی شری نیست، ولی شرط آن این است که برآستی فرصتی منتقم در چشم انداز باشد. اما هیچ نشانه‌ای جدی در دست نیست که حکایت از این داشته باشد که برای رئیس جمهور اسلامی فرصتی منتقم در چشم انداز است!»

ما اطلاع داریم، که آیت‌الله کلپایگانی در دیدار خود با آیت‌الله منتظری، گفته است: شما مدت کوتاهی صبر کنید، تا ببینیم در تهران دارند چه می‌کنند. من هم نگران هستم!

آیت‌الله منتظری، که براساس گفته‌های اخیر نوازش، در جریان اخبار مربوط به تصفیه‌ها و احتمال رویدادهاست، چه خواهد کرد؟ اخبار پشت پرده، چگونه تا شریات عرب زبان چاپ پاریس و بیروت (الشرق الاوسط - الشراخ، الوطن العربی و ...) می‌رسد و با کدام هدف؟

اتهاماتی، که یک سخنگوی دادگاه ویژه روحانیت در قم درباره رفت و آمد و ارتباط گروه‌های مسلح با اطرافیان آیت‌الله منتظری، بعنوان دلیل یورش به خانه وی و بدست آوردن مدارک لازم، مطرح کرده بود و بسرعت توسط رژیم سانسور شد.

اخبار مربوط به حمایت از مرجعیت آیت‌الله منتظری در «مجلس خبرگان» رژیم و رویارویی روحانیون طرفدار و مخالف در این مجلس، که این روزها در تهران و قم بر سر زبان‌هاست، به کجا خواهد کشید؟

ما هیچ تفسیر و تحلیلی را بر این اخبار اضافه نمی‌کنیم و منتقدیم سیر رویدادها در آینده نزدیک اسراری برای رژیم بحران زده تهران باقی نخواهد گذاشت، که بتوان آنرا پشت دیوار بلند سکوت و حاشا محبوس کرد.

گزارش ممنوعه سازمان بونامه

درحالیکه سران رژیم، بویژه رئیس جمهور اسلامی بی‌وقته و به هر مناسبت از بهبود وضع اقتصادی کشور، بویژه پس از اعلام برابری نرخ ارز، سخن می‌گویند، در مطبوعات رژیم بحث برسرگزارش اقتصادی سازمان بونامه بالا گرفته است. چند روزنامه صبح و عصر در گزارش‌های اقتصادی خود اشاره به ارزیابی منفی و ناامید کننده سازمان بونامه از وضع اقتصادی کشور می‌کنند. روزنامه سالم در گزارشی می‌نویسد، که ملازمان بونامه حاضر نیست رسماً گزارشی اقتصادی، خود را منتشر سازد و پس از تماس‌های مکرر، از طرف مسئولین گفته شده است، که این گزارش منتشر نخواهد شد. سالم می‌پرسد: چه کس دستور جلوگیری از انتشار گزارش را داده است؟

سالم همچنین می‌نویسد، که درآمد سرانه کشور به یک پنجم درآمد سرانه پیش از انقلاب رسیده است. درآمد ارزی از محل فروش نفت و صادرات غیر نفتی را در سال ۷۲، ۱۶ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند و این درحال است، که دولت باید ۱۶ میلیارد دلار از قرضه‌های خود را در همین سال پرداخت کند. براین اساس، راه دیگری جز توسل به وام و سرمایه‌گذاری خارجی باقی نمی‌ماند. اگر به این سیاست غلط نپردازیم، فردا دیر است. برآورد می‌شود، که بدهی خارجی ایران درحال حاضر ۲۴ تا ۳۰ میلیارد دلار باشد، که در صورت ادامه وضع موجود تا پایان سال ۷۲، ایران با ۵۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، یکی از بدهکاران بزرگ جهان خواهد بود.

این درشرایطی است، که بنا براعتراف رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی، از سال ۵۸ تاکنون، ایران بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از فروش نفت درآمد داشته است و فرصت‌های طلایی را برای آباد سازی کشور از دست داده است. بخش اعظم این درآمد را جنگ عراق با ایران و سپس ایران با عراق بلعید.

باتهام طرفداری از آیت الله منتظری

شرح دستگیری فرمانده سپاه تهران

یک فرمانده لشکر نیز باتهام هواداری از آیت الله منتظری دستگیر شده است.

طرفداران آیت الله منتظری مجبورند خود را مخفی کنند، تا بتوانند زندگیشان را هم بکنند.

دستگیرشدگان متهم به مبارزه مسلحانه با رژیم به طرفداری از آیت الله منتظری شده‌اند.

بدنبال یورش افراد سازمان داده شده توسط رژیم، به حسینیه محل «تدریس» و دفتر کار آیت الله منتظری، نوره ری با خیرگزاری جمهوری اسلامی بمصاحبه‌ای انجام داد. این مصاحبه بصورت تحریف شده توسط کیهان هوانی چاپ شد که موجب اعتراض و تکذیب وی قرار گرفت. بخش‌هایی از این مصاحبه نیز توسط روزنامه «سالم» در تهران چاپ شد که آنها هم با اعتراض روزنامه کیهان چاپ تهران، بمنوان چماق و سخنگوی ارتجائی‌ترین محافل مذهبی قم، روبرو شد. اخیراً، متن کامل این مصاحبه که در تهران دست بدست می‌شود، همراه با اعلامیه دفتر آیت الله منتظری که شرح جزئیات یورش به دفتر و حسینیه کنار خانه وی می‌باشد، بدست ما رسیده است. ما قسمت‌هایی از این مصاحبه ۴ صفحه‌ای (تایپ شده) و اعلامیه ۲ صفحه‌ای (تایپ شده) را که بنظر ما حاروی نکات اصلی است، چاپ می‌کنیم.

جواب: ... یعنی ایشان صحبت کرده‌اند که در راهپیمایی ۲۲ بهمن حتما شرکت کنید و مردم از انقلاب زده نشده‌اند و این به معنی تأیید کل نظام است. ... مردم طرفدار کل نظامند، طرفدار انقلاب هستند.

خبرنگار: ... دید ایشان نسبت به مسائل چی هستن، آیا ایشان روی چه جنبه‌ای از مسائل انتقاد و یا نظر خاصی دارند.

جواب: یک مقدارش درباره زندانیان سیاسی است که بیاید به مردم راست بگویند چرا ما می‌گوئیم زندانی سیاسی ندارم که ایشان اشاره کردند به پهلاییکه قبل از انقلاب و در انقلاب سهم بودند و زحمت کشیدند و حالا زندان هستند که نونه‌اش آقای «داود کریمی» که قبل از انقلاب زندی بود و شکنجه دیده بود و بعد از انقلاب فرمانده سپاه تهران و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ بود، آقای «محمسنی» فرمانده لشکر بود اینها به طرفداری از آقای منتظری الان در زندان هستند. خوب باین حال ما بگوئیم زندانی سیاسی نداریم، ایشان انتقادشان این است که چرا به مردم راست نمی‌گویند مردم اینقدر می‌فهند که اینها سیاسی‌اند. خبرنگار: مواردی که شما افرادی را نام بردید، می‌گویند فقط بخاطر اینکه طرفدار حضرت آقا بودند برایشان مشکل یا محذوری پیش آمد؟

جواب: من اطمینان دارم به این خاطر است و از طرفداران علنی ایشان بوده‌اند یعنی خیلی‌ها طرفدارند و مخفی می‌کنند حالا به چه علت شاید دنبال این هستند که می‌خواهند زندگیشان را هم بکنند ولی اینها علنی هستند یعنی آخرین جلسه‌ای که ۲۵ رجب که شهادت امام کاظم (ع) بود یک روضه‌ای در منزل حسین «داود کریمی» بود که علناً تبلیغ از آقای منتظری می‌کردند. صحبت ایشان را پشت بلندگو گذاشته بودند. صحبتی که بعد از درس کرده بودند و خیلی علنی حمایت می‌کردند، به این صورت هست که آنوقت اینها یک تهمتی هم به ایشان زده بودند که اینها می‌خواهند مبارزه مسلحانه با نظام بکنند. وقتی که آقای «داود کریمی» آزاد بود در برلین سازمان تبلیغات نوشته بودند که گروهی از طرفداران آیت الله منتظری منتقد به مبارزه مسلحانه با نظام هستند که خود آقای «داود کریمی» می‌گفت رفتیم پیش آقای «محمسنی» در سازمان تبلیغات، چون قبلاً در سپاه با هم آشنا بودیم، و گفتیم این چی است که نوشته‌اید؟ اینکه دروغ است. گفت، ایشان هم خیلی ناراجت شد و گفت بله ما تکذیب می‌کنیم. بعد از چند وقت آقای داود کریمی را دستگیر کردند. یعنی دقیقاً مشخص بود که این تهمت است. کسی که خودش آزاد است و می‌رود و می‌گوید چرا این دروغ را نوشته‌اید، نمی‌شود چنین کسی بخواند مبارزه مسلحانه بکند.

جواب: کلاً یک حالی تری سلکت است که چنانچه هم می‌دانید مثل اینکه اسم بردن از آیت الله منتظری، طرفداری، صحبت کردن، تقلید از ایشان قاچاقی باشد. یک چنین جوی درست شده. حال که درست کرده نمی‌دانم ولی یک چنین جوی موجود است که ملوس هست. این آقایان (دستگیرشدگان) مخالف یک چنین چیزی هستند. می‌گویند، نه، چرا این جو درست شده، این جو کاذب است. ما نباید تسلیم یک چنین جوی بشویم، عقیده آزاد است و عقیده داریم که ایشان از طرفداران انقلاب و نظام هستند و مرجع تقلیدمان است. می‌خواهیم از ایشان تقلید کنیم. آزادانه باید بتوانیم از ایشان تبلیغ و تقلید بکنیم.

جواب: ... من خدمت آیت الله مومن بودم. ایشان می‌گفت، یکی از مسئولین شهر آمده پیش من، که بله مردم رفتند آنجا حمله کردند. ایشان می‌گفت به او گفتم ببین تو هم می‌دانی هم من اینها مردم نبودند. مردم که نمی‌آیند از این کارها بکنند. بطور این جمعیت چند ده هزار نفری ۶۰ هزار نفری یا صد هزار نفری که در مشهده افتادند و آن کارها را کردند از اینها تمبیر می‌شود به ارباب وی وقتی چهارصد، پانصد نفر راه می‌افتند می‌آیند اینجا، اینها را می‌گویند مردم. نمی‌شود چهارصد پانصد نفر مردم باشند ولی جمعیت صد هزار نفره بشوند اربابش.....

جواب: ایشان نسبت به آزادی مطبوعات شدیداً منتقدند، همه آزاد باشند، نظرات مخالف

گفته بشود. ایشان منتقد به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی نشر کتاب هستند. ...

دستگیری ها در سپاه و سازمان امنیت رژیم وسعت می گیرد

در تهران شایعات گوناگون درباره موج دستگیریها و تصفیه در سپاه پاسداران و ارگانهای امنیتی رژیم برسر زبانهاست. همزمان با اوج گیری این شایعات، که نمی توان منکر واقعیت داشتن برخی از آنها شد، اساسی واحدهای نظامی ویژه، تیم های امنیتی، هسته های سازمان یافته ترور، که شکل سازمانی آنها براساس عدم تمرکز می باشد، یکی پس از دیگری افشاء می شود.

برخی اخبار مربوط به انتقام گیری ارگانهای امنیتی-نظامی رژیم از یکدیگر، پیش از آنکه در تهران پخش شود، به مطبوعات عرب زبان لبنان راه می یابند و سپس خبرگزاریها آنرا مخابره می کنند. در حالیکه در محافل مذهبی ایران و بویژه در تهران و قم از وجود صدها زندانی سیاسی مذهبی یاد می شود، که بیشتر آنها فرمانده واحدهای سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی رژیم بوده اند، از عملیات چریکی سازمان "بابک خرم دین" صحبت در میان است و هویت نامشخص آن. وسعت اطلاعات و عملیات چریکی این سازمان بویژه پس از سرکوب قیام مردم مشهد توسط واحدهای اعزامی از تهران و بسیج مشهد و امتناع سپاه پاسداران از آتش کشیدن به روی مردم- نشان دهنده آنست، که این سازمان به اطلاعات درون تشکیلاتی ادارات امنیتی رژیم و زندانهای رژیم دسترسی دارد و بویژه از محل دقیق خانه های امن سازمان امنیت رژیم آگاه است. رژیم از این خانه ها برای شکنجه، سر به نیست کردن، تعلیمات، طرح و توضیح عملیات و ... استفاده می کند.

دوروزنامه عرب زبان چاپ بیروت بنام های "الحیات" و "الشرق الاوسط" و "الوطن العربي" چاپ پاریس، که معمولاً اخبار پشت پرده شهر قم را منتشر می کنند و با محافل مذهبی ایران، که در سالهای پیش از انقلاب در لبنان و در دیگر کشورهای عربی منطقه بوده اند، ارتباط دارند، در آخرین شماره های خود اعلامیه های سازمان "بابک خرم دین" درباره حادثه انفجار ماه رمضان در بیت خانمهای را چاپ کرده اند. براساس این اعلامیه ها، "عباس موسویان"، کاردیزه امنیت خانه "خانمهای"، سازمانده انفجارخانه وی در جریان یک میهمانی انتظار، بوده است، که طی آن عده ای کشته و مجروح شده اند، اما رژیم با حساسیت ویژه مانع انتشار جزئیات آن می شود. این اعلامیه می نویسد، که "عباس موسویان"، که برادر سفیر جمهوری اسلامی در آلمان بوده، شناسائی، دستگیر و سپس زیر شکنجه کشته شده است. سازمان "بابک خرم دین" در این اعلامیه، که در نشریات عرب زبان بیروت چاپ شده، مدعی شده است، که "موسویان" از رهبران سازمان بوده است و بانضمام کشته شدن او در زیر شکنجه، توسط "سیدالله سهران گیر"، معان امنیت داخلی سازمان امنیت رژیم، وی را برده و بزودی محاکمه صحرانی خواهد کرد. این نشریات می نویسند، که "عباس موسویان" بر اثر مشاهده فساد و تباهی موجود در رژیم به صف مخالفان آن پیوسته است. نشریات اضافه می کنند، که بزودی نوار ویدئو "اعترافات و محاکمه صحرانی سهران گیر" به نمایش گذاشته خواهد شد.

"سازمان بابک خرم دین" مدعی چند عملیات چریکی مهم و از جمله شناسائی و حمله به کاروان اتومبیل های حامل "رفسنجانی"، رئیس جبهه می باشد، که گویا طی آن، هم از جمع حمله کنندگان و هم از جمع افراد مسلح کاروان اتومبیل و گارد رفسنجانی، عده ای کشته شده اند. از جمله کشته شدگان همراه کاروان اتومبیل های حامل رفسنجانی گویا "علی صالحی زاده" نامشادی بوده است، که پست "مدیر کل روابط بین الملل دفتر ریاست جمهوری" را بعهده داشته است. رژیم پس از مدتی خبر مرگ وی را رسماً اعلام داشت. سرهنگ "حاج غلامعلی حاتمی"، فرمانده یگان محافظت مقر خانمهای نیز از جمله کسانی است، که خبر کشته شدن او در روزهای اخیر در مطبوعات رژیم در تهران انتشار یافته است. همچنین از کشته شدت ستوان دوم پاسدار "نامری"، از یگان محافظت خانمهای، در تهران صحبت می شود. محافل آگاه در بن، سفر ناگهانی و شتابزده سفیر ایران در آلمان را به تهران در همین چارچوب و نیز شرح نقطه نظرات دولت آلمان را در خصوص عملیات تروریستی رژیم تهران در این کشور ارزیابی می کنند، که در شماره ۷ "راه توده" چاپ شد.

روزنامه "لیندی پندنت" چاپ لندن، برای نخستین بار اطلاعاتی را در ارتباط با گروه چریکی "بابک خرم دین" در داخل کشور چاپ کرده است. این روزنامه می نویسد، که گروه "بابک خرم دین" حدود ۱۰۰ کادر مرکزی دارد، که همگی آنها عضو سپاه پاسداران و بسیج بوده اند و یا سرانزانی هستند، که از جبهه جنگ با عراق بازگشته اند، و بهین دلیل هم به اطلاعات وسیع درون رژیم دست دارند و هم با عملیات نظامی آشنا هستند. این روزنامه نیز اشاره به ناراضی این افراد از عملکرد رژیم در برابر آماج های انقلاب می کند. آیت الله جنتی اخیراً و پس از شایعات مربوط به انفجار خانه مقر خانمهای، در یکی از خطبه های نماز جمعه خود، از جمله گفت: مراقب عناصر نفوذی باشید و به محض اطلاع، مقامات مسئول را باخبر کنید. او خطاب به سازگزاران گفت: "مردم! می خراهند رهبران" شما را بکشند.

همزمان با این اخبار، از تهران اطلاع می رسد، که در هفته های گذشته جمع زیادی از افراد وابسته به سازمانهای نظامی و اطلاعاتی رژیم در تهران، اصفهان-قم-مشهد و ... دستگیر شده اند و چند تیم عملیاتی مسئولیت شناسائی، تصفیه و دستگیری افراد ناراضی در ارگانهای رژیم را بعهده گرفته است. خبری می رسد، که صدها عضو سپاه، سازمان امنیت و یگانهای ضربتی و حفاظتی رژیم در هفته های گذشته دستگیر و روانه زندان شده اند. این گزارشها حاکیست، که تعدادی از زندانیان مذهبی رژیم، که از مدت ها پیش در زندان بسر می بردند، اخیراً اعدام شده اند. از جمله اعدام شدگان، از اعضای گروه مهاجر (طرفدار علی

شریعتی) نام می برند، که از مدت ها پیش در زندان بسر می برده اند. مصاحبه اخیر نوه آیت الله منتظری و افشای دستگیری فرمانده سپاه تهران با اتهام هواداری از آیت الله منتظری، ابعاد ناراضی در صفوف ارگان های رژیم و وسعت دستگیری و مخالفتها را نشان داد.

مصاحبه با عضو رهبری سازمان "بابک خرم دین"

روزنامه "لیندی پندنت" در روزهای گذشته مصاحبه ای با یکی از اعضای رهبری سازمان چریکی "بابک خرم دین" انجام داده است. مشروح این مصاحبه هنوز بدست ما نرسیده است. سازمان "بابک خرم دین" در هفته های گذشته با صدور اعلامیه های پیاپی خبر از عملیات تروریستی گوناگون توسط اعضای خود در ایران داده است. از جمله در آخرین اعلامیه خود، که در اروپا و از طریق تلفاکس منتشر شده، آمده است، که در جریان یک درگیری مسلحانه در منطقه ابهر به تعدادی موشک زمین به هوا دست یافته است. در این اعلامیه ادعا شده، که تعدادی از اعضای سپاه پاسداران و از جمله یک سرگرد سپاهی کشته شده اند. ظاهراً این موشکها توسط یک کاپران نظامی مرکب از افراد سپاه در منطقه حمل می شده است. سازمان مذکور در اعلامیه خود هشدار داده است، که در صورت لزوم با این موشکها به هراپسایهای در حال پرواز ارتش ایران در منطقه حمله خواهد کرد.

سازمان "بابک خرم دین" و عملیات نظامی آن در داخل کشور، و همچنین پخش سریع اعلامیه های آن در اروپا، که حکایت از امکانات وسیع این سازمان چه در نهادهای رژیم و چه در دیگر سازمان های حکومتی دارد، در هفته های گذشته بحث های گوناگونی را موجب شده است. این نخستین بار است، که یک نشریه غربی (لیندی پندنت) گزارش و مصاحبه مفصلی از عملکرد این سازمان چاپ می کند.

محمدعلی سپانلو: من از جنگ داخلی و تجزیه کشور بیم دارم!

در ایران، آنچه را رژیم به سکوت برگزار می کند، مردم و روشنفکران به بحث می گذارند و بهر شکل ممکن و با سودگرفتن از هر امکان موجود، نگرانی های خود را، از سر وطن پرستی و دلسوزی برای آینده ایران و مردم این مرز و بوم، مطرح می کنند.

موجودیت ایران در صورت ادامه سیاست های ماجراجویانه رژیم، از جمله نگرانی های جدی مردم ایران است. شاید سران رژیم نیز به سلیقه و در خلوت خود و از موضع بیم خوردن "در" و "تخته" به هم، و فراهم شدن شرایط برای دستیابی به آرزوهای بزرگ تاسیس امپراطوری اسلامی گمگامه درباره بحث پنهانی می کنند، ولی تاکنون هیچ تحلیلی که حکایت از این نگرانی ملی باشد، از سوی رژیم ارائه نشده است.

ما، ("راه توده") تاکنون از جمع روشنفکران بنام ایران، نظر محمود دولت آبادی را در این باره (دوشماره سوم) چاپ کرده ایم. در این شماره نظر محمد علی سپانلو، شاعر شناخته شده ایرانی را در این باره می خوانید که اخیراً و در لابلای یک مصاحبه مفصل درباره شعر و هنر در مجله آدینه چاپ تهران، منتشر شده است.

من به عنوان روشنفکر احساس وظیفه می کنم که علیه نرمی اسباب چینی برای تجزیه کشور که در صورت موفق شدنش رحشت یک جنگ داخلی تقریباً حتی است موضع بگیرم، اما مطمئنم که هنوز حرف خود را تمام نکرده، وسائل نیرومند ارتباط جمعی به دلیل تنگ نظری شخصی نه تنها مسئله طرح شده را تخطئه می کنند بلکه چنان وانمود می کنند که من و مثال من در حال تهاجم فرهنگی هستیم. می بینید که چگونه می توان با شیخ تهاجم فرهنگی نه تنها جلوی هرگونه نوآوری را گرفت بلکه از طرح اساسی ترین مسائل که به آینده این خانه کهنه بستگی دارد جلوگیری کرد. پس بگذارید اتلاً راجع به تهاجم فرهنگی یک صورت بندی ساده را خدمتتان عرض کنم: فرهنگ قوی از تهاجم نمی ترسد و فرهنگ ضعیف محکوم به مرگ است. چگونه است که در زمان حکومت های "غیر مسئول" گذشته فرهنگ ما در هزار سال مقاومت کرده و در زمان یک حکومت "مسئول" طرف کتر از بیست سال در خطر قرار می گیرد؟ آنهم بشکلی که گزنی این متخصصان، فرهنگ سازان و روشنفکرانند که عامل خطر هستند. بطوریکه این سناریو تک خطی به ذهن هرنگرنده ای رسوخ می کند که لابد کم سوادها می خواهد آقدر فضای فشار و سرهظن بوجود آورند که با سوادها نتوانند در کشورشان زندگی کنند.

آیا کسانی که تصویب این کشور را در حالی از اختناق، تنش مسمی، سرگوری، بی سلیقگی، زشت رویی و زشت خوبی تثبیت می کنند خود در حال صاف کردن راه فرهنگ غربی نیستند؟

در دنیایی که دولت ها برای کسب مشورت دیگران هزینه می کنند، روشنفکر ایرانی اگر بخواهد وظیفه ملی خود را انجام دهد و درباره مسائل اجتماعی و سیاسی اظهار نظر کند محکوم به سکوتی است شبیه به شهادت. چگونه می توان این همه "جهل زدگی" را دید و شاهد بود که با رشد رخشنتاک جمعیت و ازین رفتن منابع ملی و امکانات تولید داخلی پستی در برابر چشم انداز دردناکی که فرداها را تیره و تاری می کند یک ملت خوابزده وجود دارد، ملتی که به او می آموزند که هیچ مشکلی ندارد جز توطئه خارجیان حسود رهبران، و همه دنیا بهار فبطه می خورند و همه دنیایی متسدن هم برائتر "بداخلاتی" به زودی نابود می شود و لابد ما می مانیم و اخلاق نیکویمان... آیا ایرانیان نسل های آینده ما مردم این عصر را نفرین نخرهند کرد؟

خشم و نفرت از ترور رهبر حزب کمونیست افریقای جنوبی

اهداف برنامه‌ای حزب کمونیست روسیه

حزب کمونیست 'فدراسیون روسیه' که اخیراً در يك اجلاس مرکزی، رهبری خود را انتخاب کرد، اعلام داشت، که این حزب يك حزب 'نوسازی' شده است که می‌خواهد 'حزب آینده' شود.

حزب کمونیست 'فدراسیون روسیه' با یاری و همکاری تعدادی از اتحادیه‌های کمونیستی و سوسیالیستی، که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق شکل گرفته‌اند پایه‌ریزی شده است. این حزب در اساسنامه خود، اعلام داشت که فعالیت‌های خود را در چارچوب قانون اساسی و قوانین فدراسیون روسیه ادامه خواهد داد. در محافل گوناگون، پایه‌ریزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه يك موفقیت بزرگ ارزیابی می‌شود.

روزنامه 'ایزوستیا' که اکنون به سخنگری دشمنان سوسیالیسم در روسیه تبدیل شده است، با خشم و ناراضی می‌نویسد: "... جلسات کمونیستی، سالن‌ها را پر می‌کند..." این تحریکات در شرایطی است که تبلیغات ضد کمونیستی پیوسته در نشریات و رسانه‌های گروهی چاپ روسیه جریان دارد.

حزب کمونیست روسیه، اهداف برنامه‌ای خود را از جمله اعلام داشته است: تولید در خدمت اجتماع، سازماندهی تولید بر مبنای نقش‌ریزی و بازار، بهبود سطح زندگی مردم و مخالفت با خصوصی شدن اقتصاد کشور، تدوین قانون کار و استراحت و درمان نجان برای همگان.

حزب کمونیست روسیه اعتقاد دارد که باید در راه وحدت‌های بزرگ گام بردارد زیرا برای دستیابی به اهداف اعلام شده خود به تنهایی قادر نیست. برای این منظور 'میهن‌دوستی' و 'وحدت درونی روسیه' بتواند نکته محوری اعلام شده است؛ گرچه این حزب در مابیت خود، همچنان 'انترناسیونالیست' باقی خواهد ماند.

زندگی فلاکت بار مهاجرین شوروی

در پایان رویاهای شیرین، تازیهان واقیبت برگردد ها فرود می آید. مهاجرین در آپارتمانهای کوچک و مقوایی خود، که پس از انتظاری طولانی در آن ساکن شده اند، نگران آینده اند.

فلسطینی ها فقط چند کیلومتر دورتر از منطقه منومه با نفرت به کسانی می اندیشند، که در آپارتمانهای جدید سرزمین اشغالی ساکن شده اند. بسیاری از این ساکنین، مهاجرینی هستند، که در آرزوی زندگی بهتر از شوروی سابق راهی اسرائیل شده اند؛ و این تازه موفقیت استثنائی است، که نخستین مهاجرین به آن دست یافته اند. گروه های بدمی، حتی از سریناه لازم برای يك خانواده نیز محرومند.

بسیاری از زنان برای تامین مخارج زندگی خود و فرزندانشان ناچار به خود فروشی شده اند. شبکه های بین المللی دختران زیبا را برای يك تا دو سال استخدام می کنند. آنها اگر خوش شانس باشند به پاریس و لوس آنجلس، نیویورک راه می یابند و الا در اسرائیل بکار گرفته می شوند. تاکی؟ هیچکدام نمی دانند خانه کوچک را کی باید ترک کنند و راهی خیابانها شوند. 'ناتاشا' و 'زویا' در خانواده یهودی بدبنا آمده اند و حالا پس از مهاجرت از شوروی به اسرائیل، به گفته خودشان، برای تامین مخارج زندگی چاره ای جز خودفروشی نداشته اند. هانها می گویند، که آمار خودکشی در بین مهاجرین شوروی در اسرائیل، رو به افزایش است. سریناه آرزوی هزاران مهاجر است. پنج هزار مهاجر شوروی در لیست مسکن اسرائیل قرار دارند.

خانم و آقای میخائیل از جمله زن و شوهرهایی هستند، که بامید زندگی بهتر از شوروی به اسرائیل آمده اند. آقای میخائیل، که آرشینکت است، می گوید: بعد از فروپاشی شوروی ما از شوروی به اسرائیل مهاجرت کردیم. اکنون بجای آپارتمان شیک و راحت خود در روسیه، در دو اتاق چوبی زندگی می کنیم. در شهری، که ما زندگی می کنیم، ۲۰ هزار مهاجر شوروی زندگی می کنند، که بسیاری از آنها وضعی مشابه ما دارند.

نشریات اروپایی غربی گهگاه گوشه ای از وضع اسف بار مهاجرین شوروی سابق به اسرائیل و دیگر کشورهای اروپایی و امریکا می نویسند. از جمله "ساندی تایمز" می نویسد: این روزها در اطراف سفارت روسیه در "تل آویو" تعداد یهودیانی، که خواهان بازگشت به زادگاه خود هستند، رو به افزایش است. "گنویگی" و "آنا" از جمله کسانی هستند، که روزها در صف متقاضیان بازگشت به روسیه در اطراف سفارت روسیه در "تل آویو" لوت می گیرند. آنها میخوانند به "مینسک" بازگردند. آنها به خبرنگار ما گفتند، که یکسال و نیم پیش با آرزوهای بزرگ راهی اسرائیل شدند، اما حالا با هزاران خاطره بد می خواهند به مینسک بازگردند و امید دارند، بتوانند زندگی گذشته با بازایند.

"ساندی تایمز" می نویسد: نزدیک به ده هزار پزشک از شوروی سابق به اسرائیل مهاجرت کرده اند. بسیاری از آنها در بیمارستانهای شوروی سابق کار میکرده اند، اما حالا اغلب آنها به زحمت می توانند در کلینک ها و درمانگاههای کسپ های مهاجرین برای خود کاری دست و پا کنند. در گوشه و کنار شهرهای اسرائیل بسیاری از مهندسين و آرشیتکت‌های مهاجر شوروی سابق به 'نهار کشتی در خیابانها مشغولند و زنهایشان زمین شوئی می کنند. زندگی هنرمندان از این هم بدتر است. يك خواننده ارکستر فیلارمونیک لنینگراد در خیابانهای تل آویو بصورت دوره گرد آواز می خواند.

'کریس هانی' دبیرکل حزب کمونیست افریقای جنوبی، هدف يك حمله تروریستی قرار گرفت و بقتل رسید. این ترور در شرایطی انجام شد، که کنگره ملی افریقای جنوبی دوران بسیار حساسی را پشت سر می‌گذارد و حزب کمونیست این کشور نقش مهم و تاثیرگذاری را در سنت‌گیریهای این کنگره بهمه دارد. قرار است بزودی انتخابات سراسری در افریقای جنوبی انجام شود و حزب کمونیست این کشور درکنار کنگره ملی افریقای جنوبی کارزار وسیعی را برای خاتمه دادن به تبعیض نژادی در این کشور و پیروزی کنگره ملی از مدتها پیش سازمان داده است. حزب کمونیست افریقای جنوبی طی سالهای گذشته و طیرقم تمام حوادتی، که در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی روی داده است، از يك روند رشد پرشتاب برخوردار بوده است. این حزب با انتشار تره‌های جدید خود، که به تصویب کنگره اخیر حزب رسید، گسترش سازمانهای ملنی حزب، بالا بردن آگاهی و دانش کادروای حزب و جلب زنان را به حزب تصویب کرد و در تحلیل شرایط موجود افریقای جنوبی، لزوم همزیستی با سفید پوستانی، که در این کشور زندگی می‌کنند، را از اهم مسائل تشخیص داد و با نرمش اصولی و با توجه به شرایط ویژه افریقای جنوبی اعلام داشت، که نه تنها طرفدار حذف سفید پوستان از کادار اداره کننده کشور نیست، بلکه اعتقاد دارد، که بازسازی کشور نیاز به همزیستی هر دو نژاد و سرد گرفتن از همه توان سفید پوستان برای اداره کشور پس از انتخابات و پایان تبعیض نژادی از اهمیت ویژه برخوردار است. ترور 'کریس هانی'، همانگونه که رویدادهای پس از آن نشان داد، موجب اوج‌گیری مجدد خشونت در این کشور شده است، که می‌تراند به روند پایان تبعیض نژادی و بازگشت صلح و برابری در این کشور لطمه‌های جدی بزند. خشم و نفرت میلیونها سیاه پوست از جنگ و کشتار و تبعیض نژادی و مجوریت انکارناپذیر حزب کمونیست این کشور در میان توده مردم بخاطر مبارزات خلل ناپذیرش در تمام سالهای تسلط نژاد پرستی در این کشور، می‌تراند، بر امواج خشم مردم از حکومت نژادپرست حاکم دامن بزند. این خشونت می‌تراند، همچنین موجب عقب افتادن روند صلح‌سازی و برگزاری انتخابات آزاد در این کشور بشود. بالا گرفتن احساس انتقام‌گیری پس از این ترور وحشیانه که هنوز بدقت مشخص نیست کدام دست پروردگرتی پشت آن قرار دارد، می‌تواند دلیل قانع کننده‌ای باشد بر این نگرانی.

'کریس هانی' طی سالهای طولانی نبرد مسلحانه کنگره ملی افریقا (آ. ان. س.) را علیه تبعیض نژادی در افریقای جنوبی هدایت کرد. او که از سن پنجاه سالگی، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست افریقا جنوبی شد از اعضای رهبری کننده آ. ان. س. بود. او از جوانی تصمیم گرفت تا علیه تبعیض نژادی به مبارزه برخیزد. 'توکیو زکس وال'، یکی از هم‌زمان او، می‌گوید: 'کریس هانی' شاعر نبود، بازرگان نبود، موزیسین نبود، او يك 'انقلابی' بود.

پدر بزرگ و پدر 'هانی' نیز از فعالین نبرد علیه تبعیض نژادی بودند و کریس جوان را خیلی زود با اهداف آ. ان. س. و کمونیستها آشنا کردند. او در سن ۱۲ سالگی عضو سازمان جوانان آ. ان. س. شد و بعدها به سازمان نظامی آ. ان. س. و همچنین به حزب کمونیست افریقای جنوبی پیوست. در سال ۱۹۶۰، که دولت افریقای جنوبی کنگره ملی و حزب کمونیست این کشور را ممنوع اعلام داشت، 'هانی' ناچار به مهاجرت شد و ده‌ها سال در مهاجرت سیاسی و در اختنا بسر برد. او از سال ۱۹۸۷ به فرماندهی ارتش آ. ان. س. گمارده شد. تحت فرماندهی او سازمان مبارزه نظامی علیه دولت افریقای جنوبی تشدید شد.

در سال ۱۹۹۱ او بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست افریقای جنوبی انتخاب شد. او در این تاریخ از مهاجرت سیاسی بازگشته بود. هنگام بازگشت، 'هانی' گفت، که نبرد مسلحانه آ. ان. س. در سالهای گذشته دولت را مجبور ساخت تا به تقاضاهای ما تن بدهد، اما اکنون زمان راه‌حلهای صلح آمیز فرا رسیده است، اما اضافه کرد، نبرد مسلحانه، در صورت عدم موفقیت مذاکرات، دوباره آغاز خواهد شد.

پدر بزرگ و پدر 'هانی' از مبارزان علیه تبعیض نژادی در افریقای جنوبی بودند.

کنگره ملی افریقای جنوبی نیز در اعلامیه‌ای، که به این مناسبت صادر کرد، نوشت: ترور از طرف نیروهای نژادپرست و به منظور مختل ساختن روند صلح آمیز برای پایان بخشیدن به تبعیض نژادی صورت گرفته است؛ که مایل‌اند کشور را به گرداب جنگ داخلی بکشاند. قاتل يك لهستانی سفید پوست و از فعالین سازمان فاشیستی 'ووشتانس برونکوگ' است.

در اعلامیه آن-ان-س از جمله گفته می‌شود: 'قتل' 'کریس هانی' در زمانی انجام شد، که میلیونها شهروند افریقای جنوبی با آغاز مذاکرات چهار حزب، به تغییرات صلح‌آمیز در کشور امیدوار شده بودند.

برکناری 'کوزوروف'

افشاء و انتشار اسناد و مدارک گوناگونی، که ثابت می‌کند، 'کوزوروف' وزیر خارجه روسیه، کارگزار سیاست‌های مهربانیسم و امپریالیسم در این کشور است، سرانجام موجب شد، تا 'میزرلافت' رئیس پارلمان روسیه اعلام دارد، که قرار داد 'سالت ۲' تنها زمانی در دستور کار پارلمان قرار خواهد گرفت، که 'کوزوروف' از پست وزارت خارجه روسیه برکنار شود.

ویرانه های کابل همچنان موشک باران می شود

جنگ داخلی در افغانستان، علیرغم خزش باورهای نوینی در تهران و اسلام آباد، که گهگاه گریبان برخی ساده اندیشان سیاسی را می گیرد، همچنان ادامه دارد و گسترش می یابد.

در هفته گذشته، تنها در عرض یک شب، ۸۰ موشک روی شهر نیمه ویران کابل شلیک شد، که خرابه ها و ویرانه ها را یکبار دیگر نیز دردم کوید. از قضا سفارت جمهوری اسلامی بیش از دیگر ساختمان ها در تیریس قرار دارد و این درحال است، که رژیم تهران، همچنان خود را مرکز نقل مذاکرات صلح و اسلام معرفی می کند و مدعی میانجیگری بین گروه های مسلحان متخاصم، قلداد می کند. در افغانستان نه تنها در هر ایالت یک گروه حکمرانی می کند، بلکه در پایتخت آن، 'کابل'، نیز تلمو حکومت مرکزی فقط همان کاخ ریاست جمهوری و چند کورچه و پس کورچه خاکی اطراف آن تا حوالا هتل نسبتاً قدیمی شهر کابل است، که جلا هر چند روز یکبار متعلق به یکی از گروه های مسلح مسلمان است. سفارتخانه های تخلیه شده، هر کدام به مقر یکی از گروه ها تبدیل شده است و از آن جمله است کنسولگری شوروی سابق در 'کارویه ۲' یک محله کابل، که افراد مستقر در آن، علیه یک گروه برادر (۱) دیگر در پی تکتیک کابل ادر فاصله چند صد متری از یکدیگر سنگر گرفته اند. پلی تکتیک نیمه ویران کابل اکنون به هر بنانی و از جمله آبریزگاه صوملی بیشتر شبیه است، تا یک مرکز تحصیلات عالی. مرکزی، که در حکومت گذشته منشاء خدمات علمی ارزنده ای برای کشور عقب مانده افغانستان بود و بعدها مهندس عالی رتبه از آن فارغ التحصیل شدند. دانشگاه کابل نیز موقعیت متفاوتی ندارد. ساختمانهای آن نیز در اشغال گروه های جهادی است، که حالا جهاد علیه جهاد می کنند!

یونسکو، ضمن اعتراف به ویرانی مراکز فرهنگی و تحصیلی کابل و دیگر شهرهای افغانستان و با ابراز نگرانی نسبت به آینده تحصیلی هزاران دانش آموز و دانشجوی افغانی اعلام کرده است، که اکنون از ۲۰۰ و چند مدرسه ابتدایی و دبیرستان کابل، که در زمان حکومت گذشته با تحمل هزینه جنگ با همین برادران مجاهد دیروز و دشمنان متخاصم امروز، ساخته و دلیر شده بودند، ۱۰۰ ساختمان بکلی ویران شده است و بقیه نیز، که نیمه ویرانه است، در اشغال گروه های متخاصم است و هر چند روز یکبار یک گروه از مقابل گلوله ای بطرف آن شلیک می کند، که قسمت های دیگری از ساختمان را ویران می کند. یونسکو از این گروه ها اینه دولت خواست است، که مدارس را تخلیه کنند، تا بلکه دانش آموزان بتوانند برسر کلاس درس بروند. کدام درس؟ با کدام معلم؟ کدام کتاب و کدام تضمین جانی؟ یونسکو برای هیچک از این سئوالات پاسخ ندارد. در کشوری، که برای هر فرد آن ۵ کلاشینکف (برآوردهای اولیه) وجود دارد و هر چند نفر بر اساس تفسیری، که از اسلام دارد، مدعی حکومت است، برای این سئوالات پاسخی هم وجود دارد؟

گزارش می رسد، که جنگ، پس از چند ماه اکنون به شهر 'قندهار' نیز کشیده شده و امنیت کوتاه مدت آزا بهم زده است. طی درگیری های اخیر ده ها نفر کشته شده اند. می توان تفسیر خبرگزاری های غربی را بمنزله ریشه ادامه درگیری ها تکرار کرد و گفت دعوا برسر تعیین وزیر دفاع، خروج ژنرال 'دوستم' و نیروهای تحت فرمان او از کابل، ترکیب کلبه است، و در این میان، رژیم ایران نیز با فرستادن هزاران افغانی شیعه از طریق مرزها و همچنین پاکستان بداخل افغانستان مغرور شیمه را تقویت می کند و جبهه دیگری نیز بدین ترتیب باز می شود.

اما بنظر ما این تفسیری کامل نیست. جنگ داخلی در افغانستان در جهت تحقق اهداف استراتژیک سرمایه داری جهانی و پروژه امپریالیسم امریکا، بنظور تکه پاره کردن کشور بر اساس نژاد، قومیت و حتی مذهب و تثبیت دستاورد عظیم فروپاشی اتحاد شوروی و بازگشت ناپذیر ساختن نظام جانشین سرمایه داری (سوسیالیسم) ادامه خواهد یافت. و این شتری است، که بیم آن می رود جلورخانه بزرگ ما (ایران) نیز زانو بر زمین بزند. حوادث اوج گیرنده اطراف ایران، نفرت و ناراضی مردم از رژیم فاسدروناقی، که با سرکوب و اختناق مذهبی همراه است، گسترش عملیات نظامی و چریکی در تهران و ... زمینه های لازم را فراهم نمی سازد؟

آنکولا" پس از سومالی؟

آنکولا دیگر در رسانه های گروهی غرب جایی ندارد، بویژه از وقتی که شهر 'هوانبوه' دومین شهر بزرگ کشور، بدست دلدروسته 'اوپیتا' برهبری 'چون زاریسی' افتاد. بیش از چهارصد کودک در روز می میرند. این رقمی است که سازمان ملل اعلام داشته است. علت مرگ، گرسنگی، بیماری های کودکان و اسهال اعلام شده است. بیماری هائی که به راحتی قابل ممالجه هستند. دیگر کسی واکنشی نشان نمی دهد، دیگر از کسدهای انسانی صحبتی نیست، بجای آن یک بی تفاوتی چنانکارانه حاکم است.

پس از استقلال کشور در سال ۷۵، که جنگ داخلی توسط 'اوپیتا' آغاز شد، کسدهای وسیع نظامی و مالی امریکا و همچنین افریقای جنوبی به این سازمان ادامه یافت. در سال ۸۷ هنوز ریگان کودتاچیان را بمنزله 'مبارزان راه آزادی' می خواند. در سال ۹۲ انتخابات آزاد، تحت حاکمیت باقی ماند، اما بار دیگر مزدوران 'اوپیتا' جنگ را شروع کردند زیرا غرب از نتیجه انتخابات راضی نیست. آنهایی که می خواهند در پروکساری سابق می خواهند با ارتش دخالت کنند زاریسی را به قبول نتایج انتخابات فرا نمی خوانند.

نه کمکی برای بازسازی به آنکولا می شود و نه اقدامی که از سقوط کشور به دامن یک فاجعه پایان بدهد و به جنگ پایان بخشد. آیا در پشت این بی تفاوتی چنین محاسبه ای وجود ندارد که آنکولا نیز - همانند سومالی - برای 'حق دخالت نظامی' آماده شود، تا تصاحب شود.

پیشنادهای اقتصادی حزب کمونیست چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم گرفت پیشنهادات لازم جهت ارتقا اهداف برنامه پنجساله کشور برای هماهنگی در رشد اقتصادی کشور را ادامه دهد. بر اساس این پیشنهادات در شرایط کنونی و طی سالهای دهه ۹۰ می بایستی امکانات داخلی و بین المللی در جهت تسریع رفروم و ادامه سیاست درهای باز و مدرنیزه کردن تولید در نظر گرفته شود.

از زندانیان سیاسی سودان حمایت کنید!

حزب کمونیست 'سودان' طی فراخوانی خطاب به انکار صوملی جهان، از تمامی مجامع دمکرات جهان خواست، تا از آزادی مردم سودان حمایت کنند. در این فراخوان، اقدامات تروریستی رژیم نظامی و سنتگرای سودان تشریح شده است. این رژیم تمام آزادی های فردی را سلب کرده است و حقوق اولیه شهروندان را ندیده می گیرد.

در این فراخوان، از کلیه بشردوستان جهان خواسته شده است، تا از زندانیان سیاسی رژیم 'خارطوم' حمایت کنند و مانع از ادامه شکنجه و قتل آنها شوند. حزب کمونیست 'سودان' در شرایط بسیار دشواری به تیردخورد در راه نجات کشور از چنگال رژیم نظامی سنتگرا و برقراری پایه های دمکراسی در این کشور ادامه می دهد.

افزایش تیراژ 'اومانیته'

روزنامه 'اومانیته' ارکان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، بدنبال تغییراتی، که از آغاز سال جدید در شیوه روزنامه نگاری خود داده است، ۴۵۰۰ شماره بر تیراژ روزانه خود افزوده است. تیراژ روزنامه آخر هفته 'اومانیته' نیز، که مستقل از 'اومانیته' روزانه منتشر می شود، بر اساس آمار ارائه شده، ۲ هزار شماره افزایش یافته است. این آمار، مربوط است به ۲ ماهه نخست سال جدید. هدایت کنندگان هر دو 'اومانیته' (روزانه و پایان هفته) اعتقاد دارند، که این تیراژ تا پایان سال براتب افزوده خواهد شد.

تغییرات در 'اومانیته' و بهره گیری این روزنامه از 'ژورنالیسم' مدرن در اجلاس ماه دسامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه اتخاذ شد و هدف از آن نجات بزرگترین و قدیمی ترین روزنامه کارگری اعلام شد. در این اجلاس افزایش تیراژ ۱۵ هزار شماره ای برای 'اومانیته' روزانه و تیراژ ۱۰ هزار شماره ای برای 'اومانیته دی مانش' در نظر گرفته شد، که براساس آمار ۲ ماهه اول سال جاری ۲۰٪ از هدف اعلام شده بدست آمده است و امید می رود، که تا پایان سال، ۷۰٪ بقیه هدف و برنامه اعلام شده نیز بدست آید.

'راه توده' در شماره ۷، مشروح دلایل تغییرات جدید در ارکان مرکزی حزب کمونیست فرانسه را چاپ کرد. استقلال نسبی 'اومانیته' در طرح مسائل - حتی در حد دیدگاههای انتقادی نسبت به سیاست های جاری حزب - از جمله اهداف 'اومانیته' است.

امپریالیسم به کودکان هم رحم نمی کند

طبق گزارش 'یونیسف' بحران تغذیه برای مردم کرنا و بویژه زنان حامله و کودکان کوچک در شرایط محاصره اقتصادی ایالات متحده به وضع بحرانی رسیده است. اکنون ۲۵٪ زنان حامله دچار کمبود آهن خون هستند و به کم خونی دچار شده اند. نیمی از شیرخوارگان (بین سن ۶ تا ۱۲ ماهه) دچار نواقض ناشی از کمبود آهن خون شده اند. کمبود ویتامین ها موجب بیماری های چشم کودکان شده است. این بیماری در گذشته دور به علت بدی تغذیه در کرنا وجود داشت، ولی در سالهای پس از انقلاب از بین رفته بود.



نظرخواهی از متفکران و پویندگان شناخته شده جنبش چپ و کمونیستی ایران

آینده به سوسیالیسم تعلق دارد

باقر مومنی: کمونیسم، که با دانش امروزی ما، بالاترین مرحله تکامل بشری است، چرا نباید آینده بشریت باشد؟ سرمایه‌داری در یک بحران درمان‌ناپذیر دست و پا می‌زند.

شالکونی: اگر بشریت برای تعیین آگاهانه سرنوشت خود فرصتی داشته باشد، جز سوسیالیسم راهی در پیش رو نخواهد داشت.

جنبش چپ و کمونیستی ایران ریشه‌ای بس استوارتر از آن دارد، که نادمین سالهای اخیر این جنبه تصور داشته و پا دارند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و حملات تبلیغاتی امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی، در این جنبه شکاف انکارناپذیری بوجود آمد، که انکار آن نه لازم است و نه ممکن؛ اما همه شواهد حکایت از آن دارد، که نه تنها از نسل نخبگان، که از نسل میانه نیز فوج فوج شاه‌های زخم‌دار را سپرد دفاع کرده و می‌کنند.

... البته یک نکته نه تنها قابل درنگ، بلکه انکارناپذیر است، که در داخل کشور، بدلائل ملموس و از جمله حضور در صحنه و لمس لحظه لحظه زندگی دشوار کنونی، سرنشینان قطار نادمین، امید از دست دادگان، جنبه عوض کرده‌گان و سرانجام، انضال و ... به نسبت، بسیار کمتر از سر نشینان این قطار در مهاجرت است. "راه توده" در شماره ۳ خود، نظر برخی از روشنفکران، طرفداران و متفکران سوسیالیسم علمی را، که در ایران زندگی می‌کنند، درباره حوادث مربوط به فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" و شرایط کنونی جهان منتشر کرد. از میان آن جمع نام شخصیت‌هایی نظیر امیرحسین آریان‌پور، محمود دولت‌آبادی، دکتر مهدی پورهام و ... قرار داشت. آنچه در زیر می‌خوانید، فشرده و خلاصه نظر جمع دیگری از روشنفکران و متفکرین جنبش چپ و کمونیستی ایران است، که اخیراً در نشریه "چشم انداز" و در پاسخ به آینده جنبش کمونیستی جهان بیان شده است. ما از مجموع نظرات بیان شده، دیدگاه‌هایی ارائه شده درباره فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" و آینده سوسیالیسم و جنبش چپ را با امانت داری ممکن، برگزیده‌ایم، که می‌خوانید:

باقر مومنی

... عشق تا به کجا به انسان جسارت می‌بخشد که درگیر و دار وانفاسی کنونی جهان و مشکلات و تباهی‌هایی که جریان دارد، بی‌هیچ تردید و خیلی صاف و ساده بگوید: آینده از آن کمونیسم است. با اینکه هر طور می‌خواهید فکر کنید. این فقط یک شمار نیست. مگر نه در مقایسه جامعه امروزی بشری به راحتی می‌توان نشان داد و ثابت کرد که بشریت، در مجروح، در راه تحول حیات خود همیشه به مرحله بالاتری از تکامل قدم نهاده است. با این حساب، کمونیسم، که با دانش امروزی ما بالاترین مرحله تکامل بشری است، چرا نباید آینده بشریت باشد؟

... من وضع کنونی را یک بحران جهانی، یا لاقط بحران "جهان پیشرفته غرب"، اهم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی تلقی می‌کنم که در عین تأثیر متقابل بر یکدیگر، اولی از یک بحران ذاتی مزمز و درمان‌ناپذیر رنج می‌برد و دومی از انفجار تضادهایی نژادپرستانه؛ اولی از دفع و تراوش مهارناپذیر کشافات اندرونی یک سالخورده محتضر و دومی از چرک و خون ماریتی یک کودک نوزاد، که اگر چه هفتاد و پنج سال از عمرش می‌گذرد، ولی هنوز از چفتش کاملاً جدا نشده است.

... یک دلیل خیلی ساده و ملموس در برابرت می‌گذارند: یک‌تازی سرمایه‌داری جهانی و فروپاشی کمونیسم با لاقط "سوسیالیسم واقعا موجود"، ولی خوب، من هم "فاکت‌های" خودم را دارم: چین یک میلیاردری در آسیا و کره‌ای ده‌پارده میلیاردری در آمریکا، و علاوه بر آن و جزو اینکه کمونیست و سازمان‌های کمونیستی در سراسر جهان و از همه مهمتر آرمان کمونیسم، اصلاً مگر چه اتفاقی افتاده؟ بعضی جاها یک تجربه هفتاد و پنج ساله ترک خورده! جمهوری دموکراتیک آلمان از میان رفته، اتحاد شوروی از هم پاشیده، و دولت‌های سوسیالیستی کوچک اروپای شرقی از بلندپروزی‌های کمونیستی دست برداشته و نظام‌های حکومتی - اجتنامی خود را به تفرات تبدیل کرده‌اند. چند هزار سال طول کشید تا بشر ارابه‌دستی را به کالسکه موتوری تبدیل کرد؟

به نظر من کمونیسم، مانند هر پدیده دیگری، تضادهای درونی خودش را

می‌زاید که اگر به موقع کشف و مهار و یا حل نشود موارضی پدید می‌آورد که به دردسرما و حتی محتلاً به فاجعه‌ها ممکن است منجر شود، و کمونیسم موجود در اروپا نیز در جریان رشد و گسترش خود با پدیده‌ها و تضادهای کاملاً نو و ناشناخته‌ای مواجه شده که کشف و شناخت و حل آنها گاه به راحتی و گاه به سختی و همراه با تلفات صورت گرفته است. ... رقابت ناگزیر نظامی با امپریالیسم نیز بر تنگدستی مردم اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی می‌افزاید، و این تنگدستی، همراه با فقدان آزادی سیاسی، آنان را نسبت به سوسیالیسم، که برای استقرار آن میلیون‌ها تن جان فدا کرده‌اند، و دولت سوسیالیستی خود بی‌امتن می‌سازد. به این ترتیب بحران روحی و عقیدتی این جوامع را فرا می‌گیرد و نطفه‌های انفجار پرورده می‌شود. من دیگر از نقش انسانها، هم برگزیدگان و هم توده‌ها، و فرهنگ کهن نهفته در درون انسانها سخن نمی‌گویم. بی شک ممکن است کسی دیگر برای این بحران و انفجار تحلیلی دیگر داشته باشد.

... به این ترتیب اگر بپذیریم که سرمایه‌داری جهانی در یک بحران ذاتی مزمز درمان‌ناپذیر دست و پا می‌زند، و اگر بپذیریم که ایجاد یک جامعه برادرانه بشری رخالی از بهره‌کشی و ستم طبقاتی و اجتنامی، که آرزوی دیرینه و دیرپای انسانی است، تنها راه راهی از این بحران فاجعه ساز است، چرا نباید به پیروزی نهایی سوسیالیسم، ملیرغم تمامی فراز و فرودهایش، یقین داشته باشیم؟

گذشته را به گذشته واگذاریم و فارغ از تنگ نظریها به سازماندهی درباره تمام نیروهایی که دموکراسی واقعی را در آموزشهای مکتب مارکس و در نظام سوسیالیستی می‌یابند دست بزنیم. مرحله تازه‌ای در تاریخ سوسیالیسم آغاز شده است، ما هم باید کرد و خاک از سر و تن بتکنیم و با استفاده از تجربیات گذشته کمونیسم در جهان، مرحله تازه‌ای را در نبرد به خاطر راهی و نیکیختی انسانها آغاز کنیم.

ناصر مهاجر

"... شاری جنبه عرض کرده‌اند. به اردوی دشمنان پیوسته‌اند. همه چیز را زیر سوال برده‌اند. بدیهیات را هم. با همان حق به جانبی هیشکی، با همان روحیه افراطی پیشین، با همان دید سیاه و سفید به دنیا می‌نگرند که اینک باؤگزونه شده است. خراب، بد و بد، خراب شده است."

شاری بیرق سپید برداشته‌اند. شاری هنوز در خوابند. بیخبر از دنیا. بیخبر از همه جا و همه چیز. و شاری نیز هنوز از سنگرها پاسداری می‌کنند. چه با نظم موجود حاکم بر جهان سر ستیز دارند. ولو از موضعی اخلاقی.

... چشم انداز مطلوب: تکلیف اساسی ما در مرحله کنونی، ریختن شالوده‌های لازم برای شتاب بخشیدن به فرایند گذار چپ از حاشیه به مرکز تحولات سیاسی است. پیش شرط این گذار، تجهیز خودمان به حداقل ابزارهای لازم مبارزه‌ای انقلابی و تحقق ضروریات مرحله درک است. تدارک شرکشی مؤثر دربرآمد توده‌های آتی، که با بازیابی در عواملی که شکست را پدید آورده‌اند آغاز می‌شود.

چشم انداز مطلوب این است که همه آنها که در این راه گام می‌زنند، همراه شوند. همدل و همیار. همه آنها که با سری افزاشته از ارزشهای حق طلبانه، عدالت‌جویانه، آزادخواهانه و بشر دوستانه سوسیالیسم دفاع می‌کنند و ضد ارزشهای سرمایه‌داری و مادون سرمایه‌داری را نقد و نفی می‌کنند. مخالفان پیگیر امپریالیسم، استبداد و ارتجاع، کوشندگان سیاسی و صادق بازگرداندن منزلت و حیثیت چپ.

... تغییر و تحولات چند سال گذشته، دیوارهای رابطه میان کمونیست‌های انقلابی و سوسیال دموکرات‌های چپ را شکسته است.

پرسش این است: آیا ضروریات مبارزه بر بی اعتمادیها و تنگ نظریها چیره خواهد شد؟ .. باده‌ها اما خیر از تغییر فصل می‌دهند.

با آن که هنوز در گذرگاه فصلها، گذار آرام ابزارهای تیره و سنگین را می‌بینیم. به آخر مرحله‌ای از پیکار رسیده‌ایم و به آغاز مرحله‌ای نوین؛ برای دست یافتن به کهن‌ترین حقایق.

... نسل ما با دیدن این همه تحول و تلاطم، این همه رویدادهای شگرف، در چند سال راهی را پیموده که در شرایط عادی بیش از صد سال طول می‌کشد. این نسل با اندوختن این همه تجربه، با تأمل در آن و گرفتن درسها، اندیشه و اندیشمندانی ارائه خواهد داد که درخور دورانهای بزرگ تاریخ است. احزاب و سازمان‌هایی قدم به عرصه هستی خواهند گذاشت که فرزندان راستین دورانند. آبدیده و عمل آمده در آزمونهای سخت، آماده برآوری چالشهای زمان، و برانزده پیش‌در مبارزه ستکشان علیه ستکران. چشم انداز دور مدت چپ، کشر بدینسان امیدوار کننده بؤده است.

و.ح. تبریزی

"... این شکست نه نشانه برتری و چیرگی نظام سرمایه‌داری بر نظام سوسیالیستی است، و نه شکست قلمی سوسیالیسم، که شکست مرحله‌ای است از تاریخ تکامل و تحول سوسیالیسم. آنچه می‌ماند دریافت ملل و مکانیسهایی است که تحقق اهداف آن را ناممکن کرد و آن را به شکست کشاند.

هر نظامی در طول تاریخ مراحل مختلفی را طی کرده است تا امکانات بالقوه خود را به فعل در بیاورد و تمامیت خود را بروز دهد. هیچ نظامی در تاریخ از همان آغاز تمام خصوصیات و ظرفیتهای خود را به نمایش نمی‌گذارد. همین نظام سرمایه‌داری که چندین قرن است بر بخش وسیعی از جهان حاکم است، اشکال و روایتهای مختلفی داشته است، شکستها و پیروزیهای بسیاری از سرگذرانده است. تازه امروز می‌بینیم به همان اهداف آقازین خود هم دست نیافته است.

بزرگترین انقلاب تاریخ بؤروژوازی یعنی انقلاب کبیر فرانسه، که با شمار آزادی، برابری، برادری طومار نظم کهن فرانسه را درهم پیچید، در همان مرحله آقازین به دست یکی

ساختن جامعه عادلانه و صلح پیدا خواهند کرد.

محمد رضا شالگونی

... تحمیل آن الگوی اقتصادی که قدرت ابتکار تولیدکنندگان و حق انتخاب مصرف کنندگان را نادیده می‌گرفت، برجسته‌ترین مبارزه برای سوسیالیسم ضربه بزرگی وارد کردند.

... چپ از اسب افتاده است، نه از اصل!

... اگر تمدن موجود در این باره بتواند دوام بیاورد و بشریت برای تعیین آگاهانه سرنوشت خودفرستی داشته باشد، جز سوسیالیسم راهی درپیش رو نخواهد داشت. نیروی اجتناب چپ درست و در بطن سرمایه‌داری پرورده می‌شود و هر روزی که می‌گذرد از لحاظ کیفی کیفیت نیرومندتر می‌گردد. این نیروی اجتماعی مجموعه‌ای است که با هر گامی گسترش سرمایه‌داری، به نحوی غیرقابل برگشت از تسلط و وسایل تولید مرسوم می‌گردد.

... پس مسئله این نیست که آیا چپ می‌تواند بار دیگر به پا خیزد یا نه؟ بلکه این است آیا این بازخیزی می‌تواند به موقع و به حد کافی و بطور مؤثر صورت بگیرد یا نه؟ اگر پاسخ سؤال اول روشن است، پاسخ سؤال دوم چنین نیست. زمان و چگونگی خیزی مجدد چ تا حدود زیادی به روشن بینی و قدرت انتقاد و تحریک همین فعالان و مبارزان موجود چ بستگی دارد. هر نوع تردید در حقانیت آرمان بزرگ چپ و هر تلاشی برای کمرنگ‌تر بی‌خاصیت‌تر ساختن آن، سستی است که لختی و سرخوردگی نیروهای چپ را عصبه می‌سازد. در همین حال، اثرات مخرب جسیپیدن به منافع حقیق فرقه‌ای، ندیدن سهم خود اشتباهات و برآوردیها و اکتفا به ملامت دیگران، کمتر از تردید در هدف نیست. غالباً جریان‌هایی که فکر می‌کنند بحران کنونی چپ ربطی به آنها ندارد و مسئله دیگران است باید کفاره گناهانشان را بپردازند. هنوز معنای بحران را نفهمیده‌اند و با همین عقب ماندن خود، به معیقت و طولانی‌تر شدن بحران کمک می‌کنند. بازی با مسایل بزرگ فقط از آدمها حقیق برمی‌آید. و آرمان بزرگ چپ، جدی‌تر و حیاتی‌تر از آنست که بازی با آن قابل بخش باشد.

مصطفی مدنی

... تصور می‌کنم شکست اردوگاه سوسیالیستی را نمی‌شود و نباید به حساب شکست سوسیالیسم گذاشت. همچنین هفتاد سال را برای تولد یک نظام اجتماعی جدید نباید چند طولانی تلقی کرد، به خصوص که در تمام طول این سالها غلبه کامل با سرمایه‌داری بر است. سرمایه‌داری که هنوز بدان پایه از ضعف و فرسودگی نرسیده است که مقاومت خود در برابر گروکینش (سوسیالیسم) از دست داده باشد.

... سوسیالیسم آینده خود را در سیای امروز جهان سرمایه‌داری می‌بیند. جهانی که از طرف اسیر تضادهای عمیقاً بحران‌زای دورین خویش است. اردوگاه، هرچه که بودی، نیز بازدارنده و کنترل‌کننده قابل توجهی در برابر انصار گسیختگی سرمایه‌داری جهانی حساب می‌آید. این نیروی بازدارنده، قبل از هر چیز مهر خود را بر فرقه‌های بورژوازی می‌کوبد. امروز در خلا اردوگاه، ما با رشد روزافزون تمایلات راست افراطی در جهان غرب زور و ستیم. بازتاب اقتصادی این روند حتی هم اکنون نیز نشانه‌های خود را در کاهش قدرت خرید عمومی، انجماد سطح دستمزدها، رشد بیکاری و بی محترمانه کردن اتحادیه‌ها و کارگری به ارمان آورده است. مسیر عمومی امروز سرمایه، خط فقر را به خصوص در ج سوم پایین‌تر از صفر برده است، شکاف طبقاتی عمیق‌تر گشته و ... بحران نابرابری و حقوقی نظام سرمایه‌داری را چاره‌ناپذیر ساخته است.

از فرزندان خرد بلیده شد. ناپلئون پارلان را تعطیل و دیکتاتوری فردی و امپراتوری خرد را برجامه تحمیل کرد، چنان ظلمی بر جامعه اعمال کرد که سر آخر دودمانهای سلطنتی دوباره سربرافراشتند: در ۱۸۱۵ و باردیگر در ۱۸۳۰. این همه، اما در تاریخ نه به نشانه برتری و حقانیت فنودالیسم، و نه به نشانه شکست قطعی سرمایه‌داری رقم خورد.

از انقلاب اکثراً تا به امروز بیش از هفتاد سال نگذشته است. مدور حکم مرگ سوسیالیسم، تنها به علت ازهم گسیختگی "اروگاه سوسیالیسم"، اگر نگوئیم ساده انگارانه و سرسری، دستکم زودرس است. این نخستین تجربه ساختن سوسیالیسم طبعاً نمی‌توانست در این هفتاد سال در رقابتی نابرابر با سرمایه‌داری - نظم حاکم بر جهان - نه ظرفیتهای خرد را شکوفا کند و نه به سادگی برگزیده‌های الگویی استالینیستی، چیره شود.

... شکست نظامی که خود سد راه شکست سوسیالیسم و پویندگی نظری آن شده بود، حتی به یک معنا، نمی‌تواند شکست تلقی شود. دست‌آوردی است که راه مبارزه آبی در برابر سرمایه‌داری را روشن‌تر و هوشوارتر خواهد کرد. تجربه‌ای است برای تکامل بعدی جنبش چپ و جنبش کارگری. برای پرهیز از الگوسازیها، اراده گراییها، پدرساراری دولت و حزب بر جامعه.

... سوسیالیسم پاینده است. چه، آئینه تمام نمای بلندترین آرزوهای انسانی است.

تواب حق شناس

... (بحران بزرگ) مبارزست از بحران سازماندهی جدید جامعه انسانی، خارج از چارچوب مناسبات استثمارگرانه کنونی. این مناسبات عمدتاً ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری است و بیش از یک قرن است که تلاش برای خروج از این مناسبات، علیرغم دستاوردهای انکارناپذیرش، به شکست انجامیده است، البته شکست مرحله‌ای و نه نهانی. بحرانهایی نظیر بحران ۱۹۲۹، جنگ اول و دوم جهانی، سرکوبها و فاجعه‌هایی که از سوی رژیمهای سرمایه‌داری دولتی در شرق و در کشورهای جهان سوم انجام شده، از همین مناسبات حاکم بر جهان سرچشمه گرفته و می‌گیرد. برای آن که اقلیتی از جمعیت روی زمین یعنی چند صد میلیون نفر، در شرایطی نسبتاً راحت زندگی کنند، چهار میلیارد نفر در فقر و گرسنگی وحشتناک به سر می‌برند. بگذریم که درخورد ایالات متحد نیز که پرچمدار سرمایه‌داری جهانی است قریب سی میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. وام کشورهای فقیر در دو مؤسسه امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به حدی سنگین است که هرگز از دست آن خلاصی متصور نیست، مگر بابرم خوردن این مناسبات آزمندی سیری‌ناپذیر سرمایه‌داری که فقط به سود آبی خویش می‌اندیشد، نه تنها زندگی کارگران و زحمتکشان و ملتهای فقیر را به نابودی تهدید می‌کند بلکه کل بشریت و آینده آن را در معرض خطر قرار داده است. روش‌های را در تخریب محیط زیست می‌توان دید.

تاکید ما بر طبیعتی بودن و ضرورت مبارزه اجتماعی در جامعه مبتنی برستم طبقاتی و ملی و غیره، به هیچوجه ثابت نمی‌کند که نیروهای چپ و ترقیخواه، چه در ایران و چه در عرصه جهانی، در تلاش مجدد خویش، الزاماً به پیروزی دست خواهند یافت. بدون بررسی ملل ناکامها و کامیابیهای گذشته و بررسی کلیه جنبه‌های نظری و عملی این مبارزه بسیار پرده‌ها و پیچیده، احتمال تکرار فاجعه‌آمیز تاریخ همچنان وجود دارد. کلیاتی از این نوع که "تاملت هست مبارزه هست"، هرگز ضامن گامی به جلو نیست. باید تمام اصول نظری و عملی را به دور از جزم اندیشی و درجهت یافتن راهی به سوی راهی کل بشریت و تحقق آرمان سوسیالیسم، نقد و ارزیابی کرد.

رامین

... در حال حاضر برای پاره‌ای از روشنفکران، کاپیتالیسم ناگهان تبدیل به سیستمی شده است که هیچ مسئله‌ای ندارد. و این جماعت همه جنبه‌های مثبت سوسیالیسم را منفی می‌بینند. بدون شک سرمایه‌داری ثابت کرده است که متحرک و قابل انعطاف است. درعین حال تضادهای رژیم سرمایه‌داری و جنبه‌های منفی آن میان است و در حال رشد. جامعه سرمایه‌داری جهان غرب و آمریکا گرفتار بحران اقتصادی و اجتماعی است و برخلاف تبلیغات کشورهای سرمایه‌داری - سرمایه‌داری معاصر حالت مفید بودن را از دست داده و در حال نابودی است. سرمایه‌داری نوعی سیستم اجتماعی است که برای اکثریت مردم کار نمی‌کند. سرمایه‌داری معاصر خود قربانی فساد و تباهی و تضاد است.

... انقلاب بورژوازی آلان اواسط قرن نوزدهم به وقوع پیوست. بنابراین پانصد سال زمان لازم بود تا بورژوازی درجداال خود با فنودالیسم پیروز گردد. کاملاً آرمانگرایانه خواهد بود اگر فکر کنیم گذر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم از جاده صاف و هموار میسر خواهد کرد و پیروزی بدون وقفه به دست خواهد آمد. خود ما تصویری انسانی‌ای از جامعه سوسیالیستی برای خودمان اختراع کرده‌ایم، یعنی جامعه‌ای فارغ از گرفتاریها و مسایل و بحرانها.

در حال حاضر تحولات دردناکی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی اتفاق می‌افتد. اما این تغییرات کدام است؟ چنین پیداست که تحولات کنونی آغاز گذر جامعه سوسیالیستی و الگویی استالینی به جامعه سوسیالیستی است که عادلانه‌تر بوده و نظم اجتماعی متعادل داشته باشد. این گونه تغییرات اجتماعی در بسیاری اوقات کورکورانه عمل کرده و می‌کند. اشکال قضیه از مارکسیسم نیست، اشکال در منحرف شدن از اصول و نبودن یک پایه نظری است.

... تصور می‌کنم شادی غرب از ناکامیهای سوسیالیسم در روسیه زود و نا بهنگام باشد. سوسیالیسم احتیاج به تجدید ساختن دارد، مثل هر نظام اجتماعی دیگر.

... ناپدید شدن کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از صحنه سیاسی جهان نسیب خواهد شد تا امپریالیسم آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت جهان با انجام گسیختگی بیشتر و عملی‌تر علیه کشورهای جهان سوم و نیروهای چپ و ترقیخواه عمل کند. طبیعتاً نیروهای چپ و ترقیخواه در کشورهای غرب و کشورهای جهان سوم بار دیگر در مسایل نظری و تشکیلاتی تجدید نظر خواهند کرد و اشکال و صور نوینی برای مبارزه علیه امپریالیسم و

میلیتاریسم فضائی ادامه دارد

"اتحادیه اروپای غربی" (WEU) در پاریس از کشورهای عضو خواست در راه یک پروژه تحقیقاتی بنظیر ایجاد سیستم موشکی دفاعی برای اروپا اقدام کنند.

این مطالعات باید "خطرات محتمل این سیستم را" تعیین کند و سپس مورد مشترکی را ایجاد کند. همچنین قرار است "بلافاصله، موضع اروپایی مشترک اروپایی را دربر پروژه امریکائی دفاع از سراسر جهان علیه تهاجمات (GPALS) اتخاذ شود. اتحاد اروپای غربی "سازمان نظامی" اتحادیه جامعه اروپائی EG می‌باشد، که ۹ کشور از دوازده کشور اروپا در آن عضو هستند و در قرارداد ماستریش (Maastricht) "پایه اروپا" ناتو" تعریف شده است (داتنارک، ایرلند، یونان عضو اتحاد اروپای غربی WEU نیستند نخست وزیر فرانسه مخالفت خود را با سیستم امریکائی (جنگ ستاره‌ها) اعلام کرده است، زیرا این سیستم میلیتاریستی کردن فضا را دربردارد، اما کنسرن‌های بین‌المللی، که در سیستم دفاعی از راه موشکها کار می‌کنند با صراحت علاقه خود را برای اجرای این پروژه اعلام کرده‌اند.

دوستان علاقمند کمک کنند، خیل ما جلب خواهند شد؟

راه توده و خوانندگان

'راه توده' (دوره دوم) از ابتدای انتشار، نامه‌های گوناگونی دریافت داشته است. در بسیاری از این نامه‌ها ستروااتی درباره خط مشی نشریه، اختلاف برداشت‌های 'راه توده' از رویدادهای ایران و جهان با 'نامه مردم'، بمنزله ارکان مرکزی حزب، سبک و شیوه نگارش و ... مطرح شده است. ما، تاکنون سعی کرده‌ایم، بدون صرف وقت و انرژی در کوره راه بن‌بست 'ما چه گفتیم'، 'آنها چه می‌گویند' و یا 'ما کیستیم' و 'دیگران کیستند'، به هدفی که اعلام کردیم پایبند باقی‌مانده و به حرکت ادامه داده‌ایم. پیوسته خویش ادامه دهیم، با همین هدف و شیوه، تاکنون سعی کرده‌ایم، به بسیاری از سترواات با انتخاب مطالب، تفسیر رویدادها و حتی نشان دادن اختلاف دیدگاه‌ها طی مقالات مستقل پاسخ دهیم. شیوه‌ای جز این را نه مفید و نه صلاح می‌دانیم. امیدواریم از این نظر، موجب رنجش خاطر نویسندگان نامه‌ها نشده باشیم. در لابه‌لای نامه‌های دریافتی راهنمایی‌های مفیدی برای تکامل نشریه وجود داشته است، که بی‌تعارف باید اعتراف کنیم، از این راهنمایی‌ها سود جست‌ایم و پیوسته در انتظار نامه‌هایی از این گونه هستیم. در یکی از آخرین نامه‌های دریافتی، نویسنده پرسیده است: چرا نامه‌های دریافتی و یا حداقل خلاصه‌ای از آنها و یا خبر دریافت آنها را چاپ نمی‌کنید؟ در برابر این ستروا پاسخ می‌دهیم، که محدود بودن تعداد صفحات نشریه مهم‌ترین مانع در این راه بوده است؛ بویژه وقتی که چاپ - حتی خلاصه - یک نامه دریافتی بدون توضیح و پاسخ دست اندرکاران نشریه مفهوم لازم را ندارد. بهر حال و در پاسخ مثبت به آن گروه از خوانندگان راه توده، که مطالب چاپ نامه‌های دریافتی و پاسخ ممکن نشریه هستند، در این شماره چند نامه دریافتی را چاپ می‌کنیم.

بهاران بر شما و همه دوستان مقیم مسکو خجسته باد
برآمد باد صبح و بوی نوروز به کام دوستان و بخت و پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال هایون بادت این روز و همه روز
سمدی

هیات تحریریه محترم نشریه 'راه توده'

نوروز در راه است. نوروز این سنت دیرینه مردم ایران بر شما مبارک باد. امید آنکه سال نو، سال پیروزی بردشورلیها و سال یگانگی و هم‌پیوندی‌ها باشد.

موفق باشید - مسکو 'خالد'

موس باد بهارم به سر صحرا ببرد بادبری تو بیآورد و قرار از ما برد

ما هم نوروز را به شما و همه دوستان میان سال و کهنسال مقیم آن خطه پر خورش تبریک می‌گوییم و به رسم کهن ایرانی‌ها ('شماره') بیتی هم از حافظ خودمان، در پاسخ به سمدی، خسیه این تبریک نوروزی کردیم. دو پادشاه در اقلیم شمر ایران زیستند، بدون 'من چه گفتیم'، 'تو چه گفتی'، و قبول اصل 'انتقاد و انتقاد از دیگران'، شاید این هنر تنها نزد بزرگان ایرانی بوده است و بس! چون در کارت تبریک نوروزستان سال پیروزی به دشوری‌ها و سال پیرونده را آرزو کرده بودید، این اشاره به هنرستی در رقیب (حافظ و سمدی) را، که هرگز نخواستند چشم یکدیگر را از کاسه بیرون آورند و یا احتمالاً ثان یکدیگر را آجر کنند، برایتان نوشتیم. امید آنکه بهار دیروز مسکو را به طبیعتان حرام نکرده باشیم.

شاه ترکمان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلله خون سیاوشش باد!

هر چه از امپریالیسم آلمان بنویسید، جا دارد

سلام - حاکمان چطور است؟

'راه توده' را در کتابخانه 'اسن' دست چند ایرانی دیدم و با راهنمایی آنها توانستم چند شماره آنرا تهیه کنم. لطفاً از این پس برای من به آدرس زیر بفرستید. پول آنرا هرگز نمی‌گیرم، که اعلام کنید، ارسال خواهم داشت. بمنزله پیش قسط ۲۰ مارک را در همین پاکت برایتان فرستادم. از توجه شما به نقش درحال تکامل امپریالیسم آلمان بسیار خوشم آمده است. راستی هم، هر چه بنویسید، کم نوشته‌اید. من سالهاست مقیم این کشورم و بهین دلیل رشد هیولای آلمان را، مختصراً پس از بهم ریختن اوضاع شوروی و یکی شدن دو آلمان خوب احساس می‌کنم. این اواخر، در روزنامه‌ها و حتی تفسیرهای تلویزیونی صحبت از آلمان بزرگ هم می‌کنند، البته زیرکانه زیراحالا خیل‌ها نکر می‌کنند، که منظور دو آلمان شرقی و غربی است، اما آنکس که به تاریخ آلمان ررد است می‌داند، که منظور از آلمان بزرگ چیست و اطریش و سونیس و هلند و ... در کجای آن قرار دارد. همراه این نامه برایتان یک طرح هم فرستادم، که شاید بدردتان بخورد.

رضا -

۸ فوریه ۹۲

نامه شما، در حقیقت تفسیر و تحلیل بود فشرده از اوضاع آلمان در چارچوب نظم نوین امپریالیستی، که ما بخش اعظم آنرا چاپ کردیم. امیدواریم با تسلطی که به زبان آلمانی (بدلیل سالها اقامت در این کشور) دارید، برای 'راه توده' مقاله (به قلم خودتان) و یا ترجمه مطالبی، که در چارچوب اعلام شده در 'راه توده' شماره نخست دوره دوم باشد، از نشریات معتبر آلمانی زبان بفرستید. بمنزله پیش قسط، ضمن تشکر فراوان از محبتی، که می‌بذول داشته‌اید، طرح ارسال‌تان را، که 'نظم نوین' نام دارد به پیوست این ستون چاپ می‌کنیم.

شماره اول 'راه توده' دوره دوم را برایتان پست کردیم و ارتباط را همانگونه که در نامه‌تان خواسته‌اید برقرار می‌کنیم. بقیه مسائل خود بخود باید حل شود.

چگونه می‌توان از بزرگ‌ترین رویداد قرن نوشت

من یکی از خوانندگان نشریه 'راه توده' هستم ... چرا شما همیشه مسائل شوروی را در نشریه منظر می‌کنید؟ همیشه در نشریات چپ و مارکسیستی ایران از قدیم مسئله شوروی مطرح می‌شد و صفحاتی به آن اختصاص داده می‌شد و کمتر به مسائل ملی و جامعه ایران توجه می‌شد ... بنظر من، این وظیفه شماها نیست که ثابت کنید که 'سوسیالیسم' واقعا' موجود بوده است، این وظیفه آقایان مارکسیسم‌شناس مانند 'بوریس پانامایروف'، 'زاکلادین'، 'اولیانفسکی' و دیگران می‌باشد که باید جوابگوی این همه مسائل باشند. آیا اینقدر که چپ باصطلاح دلسوز در نشریات خودش از شوروی می‌نویسد، چپ‌های شوروی از جامعه ایران و جنایات رژیم ایران در نشریات خود می‌نویسند؟

آقدر جلو رفته‌اید که از 'مزار شریف' سر درآورده‌اید و از فرار نیم میلیون افغانی می‌نویسید. (در باره مسائل افغانستان هم باید حزب 'پرچم' و 'خلق' پاسخگو باشند.

<<<

هزار وعده خوبان ...

با سلام و امید تندرستی ... مدت‌ها بود، که خبر انتشار راه توده را می‌شنیدم، اما خود آنرا نمی‌دیدم، تا این که دیروز نزد دوستی، یکی دو شماره‌اش را دیدم ... اگر ممکن است، آن را از شماره اول تا حالا و همین طوره بعد از این به نشانه من بفرستید. البته اگر مطلبی، به نظر رسید، با حفظ اختلاف نظرهای اصولی خودمان، برای آن نشریه خواهم فرستاد.

با سلام فراوان و تشکر از لطف شما - فریدون تنکابنی

۸ دسامبر ۹۲

تا آنجا که اطلاع داریم، 'راه توده' را در فروشگاه‌های ایرانی شهر کلن می‌فروشند؛ ما، نه آن یکی دو شماره، که بقیه را هم به ترمه شما فرستادیم. اما، گویا 'هزار وعده خوبان' یکی رفا نکند، مصرع را از همان دیوان قدیمی حافظ خودمان، که 'غنی' جمع و جور کرده بود و در جوانی از آن فال عشق می‌گرفتیم، آوردیم. اگر شاملو 'نکند' و یا 'سایه' در مجموعه ریاضی‌گونه جدیدش از اشعار حافظ، که در تهران زیر چاپ است 'بکنند' آورده و بیآورد و یا انجوری شیرازی نه با 'بکنند' و نه با 'نکند' سرسازش نداشته باشد، ما را گناهی نیست. آن 'غنی' و 'آنهم، ایشان؛ اما حساب دخل و خرج ما با شما چه می‌شود؟ گزنی اصلاً اختلاف نظری نداریم، که انگیزه قلم برکافذ گذاشتن داشته باشید! اگر غیر از اینست، بقول اصفهانی‌های شیرین لهجه خودمان 'بده' تا 'بسترنی'.

چشم براه مطالب شما

شکل تصادفی از انتشار 'راه توده' خبردار شدیم و چند شماره از آن بدستمان رسید. خوشحالمان کردید. با وجود نواص بسیار طبیعی، که در نشریه وجود دارد. تصور می‌کنیم، که در صورت یاری دوستان علاقمند و منتقد به این خطه، 'راه توده' بتواند بسیاری از کمونیست‌های سرخورده و منتقل را به خود جلب کند. شماره اول آنرا ندیده‌ایم و واقعیتش نیدانیم چه رفقاتی آن را راه انداخته‌اند (که امیدواریم در این مورد 'مخفی‌بازی' جای 'مخفی‌کاری' را نگیرد) و چه برنامه و تحلیلی را اعلام کرده است. ولی بطور کلی، ما تعدادمان زیاد نیست، اما کله‌مان خیل پرشور است. از آن استقبال کرده‌ایم. اگر مایلید با ما تماس بگیرید، آدرس و شماره تلفن را در زیر می‌نویسم و اگر مایل نیستید، به آدرس بالا برایتان لطف کرده و نشریه را بفرستید - همراه با قبض چگونگی پرداخت مالی آن.

با آرزوی موفقیت برایتان و درود بسیار
نازنین - مادرید اول فوریه ۹۲

ما هم، با همان سرپرشوری، که هنوز آنرا در زیر موه‌های سفید حفظ کرده‌ایم و در مهاجرت به ماندن و نقطه 'بودن' عادتش نداده‌ایم، هم تماس گرفتیم و پیغام تلفنی برایتان گذاشتیم و هم نشریات را فرستادیم، که حتماً تاکنون بدستتان رسیده است. اگر غیر از این است لطفاً هر چه زودتر ما را با خبر کنید. هدف از انتشار دوره دوم 'راه توده' در شماره اول آن شرح داده شده است، که آنرا نیز فرستادیم. فارسی روان شما، در کنار سر پر شوری که از آن یاد کرده‌اید، ما را بر آن داشته تا چشم براه رسیدن مطالب شما باشیم. مگر با نگرانی از انفعال نوشته‌اید، که اگر

در سال جدید بریتان دریم و منتظر ادامه ارتباطات با 'راه توده' هستیم.

تکوار بدیع حرف های کهنه شده

کیهان چاپ لندن قسمت هانی از خاطرات (نورالدین) کیانوری را چاپ می کند. شا چرا این خاطرات و دیگر نوشته های موجود در این باره را چاپ نمی کنید. همین چند هفته قبل در روزنامه خواندم که یک کتاب تحقیقاتی درباره فرقه جمهوری انقلاب ایران و گروه لراتی چاپ شده و محقق بنام 'حمید احمدی' خیلی چیزهای پنهان را فاش کرده و رفت - پاریس

۱۶ مارچ ۹۲

درباره چاپ خاطرات نورالدین کیانوری در کیهان چاپ لندن، فقط این را می توانیم بگوئیم، که این خاطرات بصورت تکه پاره و با جا سازی کردن نقطه نظرهای ویژه این نشریه، در لایه جملات آن، چاپ می شود، که اهداف خاصی را دنبال می کند. ما فرصت انشاء و اصلاح، پرداختن به این شیوه انتشار 'پاروقی' در کیهان چاپ لندن را در شرایط کنونی و با صفحات محدودی، که در اختیارمان است، نداریم و آنرا به فرصت مناسب آن واگذار می کنیم. بنظر ما، متخصص این جا سازها در کیهان لندن، بر اساس همه قرائن بهمه یکی از نوبت گرفته ها در صف بریدگان از حزب و جنبش کمونیستی ایران است و اگر کسی مایل به اطلاع از مجومه پیوسته این خاطرات باشد، می تواند کتاب ۷۰۰ صفحه ای آنرا تهیه کند و گرفتار این بازی های کیهان چاپ لندن نشود. به ما اطلاع داده اند، که حاشیه نویسی و خلاصه کننده این خاطرات در کیهان لندن کیست، اما چون نام اشخاص اهمیت اساسی در این نوع بررسی ها ندارد، فقط همین را می گوئیم، که ایشان از بریدگان قدیمی حزب توده ایران است. اما، درباره آن کتاب تحقیقاتی که نوشته اید، اتفاقاً، ما هم در نشریه 'راه آزادی'، متعلق به حزب دمکراتیک مردم ایران و همچنین روزنامه 'انقلاب اسلامی'، متعلق به آقای بنی صدر خبر و تبلیغ آنرا خوانده ایم و از چند نفری که به کتاب دسترسی داشته اند جویای ماجرا شده ایم. محقق را از نزدیک نمی شناسیم، اما گویا او نیز از جمع مهاجرین جدید است، که به حزب توده ایران پشت کرده و سر خودش را به تکرار همان مطالب کهنه و قدیمی گرم کرده است. که پیش از او دهها نفر گفته و نوشته و ای بسا در مصر خود دارای جاذبه هم بوده است. اگر رگه هایی از واقعیت هم در آن اظهارات و نوشته های قدیمی وجود داشته، در تکرار بی جا به آن - آنهم پس از حوادث سالهای اخیر و انتشار بسیاری مطالب - این واقعیت دیگر آنقدر بگر نیست، که جاذبه داشته باشد.

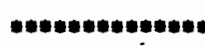
اعلام اینکه مناسبات نادرست 'کمینترین' به حزب توده ایران و جنبش کمونیستی ایران لطمه زده است، کشف بدیعی نیست، که با خواندن و انتشار آن عرق بر پیشانی کسی بنشیند. این مناسبات خاص حزب توده ایران و جنبش کمونیستی ایران نبوده و مسئله بازمی گردد به مناسبات رایج میان تمام احزاب در یک دوره همین از تاریخ قرن و بریزه سالهای پس از پیروزی انقلاب اکبر و پیش و پس جنگ دوم جهانی ... 'راه توده' در شماره ۶ خود و از قول دکتر اختر کامبخش نوشت، که عبدالعسد کامبخش از رهبران وقت حزب توده ایران نیز، در سالهای پایان عمر بارها تکرار کرده بود، که آن مناسبات غلط، به جنبش کمونیستی ایران لطمه زد. منتهی او از موضع دوستانه و تصحیح این روش و تکیه بر لزوم استقلال اندیشه و سازمان، مسئله را مطرح کرد، که انگیزه ثان به نرخ روز خوردن در آن مطرح نبود، اما می دانیم و شا هم می دانید که دیگران - بریزه تازه در صف نوبت ایستادگان، که برای رسیدن چند نوبت به جلوه هم دلرند - کدام انگیزه را از اینگونه باصطلاح تحقیقات دارند.

'نورالدین کیانوری' در مقدمه خاطرات خود - که کیهان لندن اشاره ای به آن نکرده و نخواهد کرد - این دسته افراد را تقسیم بندی جالبی کرده است. ما این مقدمه را در آینده و در ادامه، پاسخ به شا چاپ خواهیم کرد.

نامه ای از استکھلم

با سلام به مسئولین 'راه توده' و آرزوی موفقیت برای شا عزیزان. من روزنامه شا را مرتب در اینجا دریافت می کنم و مشتاق خواندن آن هستم و در بخش آن (نیز) تلاش فراوان می کنم ... اگر شا جزوه یا اطلاعاتی و یا کتابی در رابطه با مقررات دمکراسی یا پارلمان و غیره ... دارید و یا از آن اطلاع دارید برای ما بفرستید. با کمال میل مخارج آنرا پرداخت خواهم کرد. اگر اطلاع پیدا کردید که در رابطه با مقرراتی نظیر پارلمان، دمکراسی، جمهوری، در اروپا سینمار برگزار می شود، با تشکر فراوان - استکھلم اسکندر ۲۲ فوریه ۹۲

آن قسمت از نامه شا، که مربوط به 'راه توده' بود چاپ شد و درباره قسمت دوم که ارتباط مستقیم با نشریه ندارد و مسائلی است درباره انجمنی که شا و دوستانتان در آن فعالیت می کنید و ظاهراً در ارتباط با آن کتابهایی را نیز از ما خواسته اید، جداگانه پاسخ خواهیم داد و در صورت امکان خواست شا را برآورده خواهیم کرد. فقط به ما اطلاع دهید که این کتابها یا جزوه ها باید به زبان فارسی باشد و یا به زبانهای دیگر نیز قابل استفاده است؟ از محبت شما نسبت به نشریه 'راه توده' بسیار سپاسگزاریم و تداوم آنرا آرزو می کنیم.



از مسائل زندانیان سیاسی ایران، جبهه متحد چاپ، جبهه متحد خلق، چاپ رادیکال، مسائل کارگری ایران، سرکوب خلق کرد، سرکوب شوراهای خلق ترکمن صحرا و امیای درباره آن بنویسید ... از رویدادهای آلمان و حرکات تئوراتی ما بیشتر چاپ کنید که خوانندگان بیشتری دارد. مثلاً در شماره ۴ گفتگو با عضو رهبری حزب کمونیست افریقای جنوبی، گفتگو با 'فیدل کاسترو' مقاله ای از PDS، مقالاتی درباره امپریالیسم و ... داشتید. اینها مثبت است و سعی کنید در همین خط پیش بروید. سعی کنید، یک چاپ مستقل و خلقی تقدیم جامعه ایران کنید. این به معنای نادیده گرفتن انترناسیونالیسم نیست، باید تمام خلقهای جهان از بند وابستگی به امپریالیسم رها شوند. بامید پیروزی - مسعود (آلان)

نشرده و در حقیقت اصل نامه بلند شا را، تا آنجا که صفحات محدود 'راه توده' اجازه می دهد، چاپ کردیم. ما بسیار خوشحال می شویم، اگر مکاتبه خود را با ما ادامه دهید و در صورت امکان برای 'راه توده' مطلب بنویسید و یا توجه کنید. در همان چارچوبی که خودتان ما را به حرکت در آن تشویق کرده اید. این توصیه ما به شا، در واقع هماهنگی فکری ما با شا بریزه در قسمت پایانی نامه تان نیست؟ اگر هست، این گوی و این میدان.

اما درباره قسمت اول نامه شا ... دوست عزیز، حادثه ای که در اتحاد شوروی سابق روی داده است، در حد مهمترین رویداد پایان قرن جاری ارزیابی می شود، تمام مطبوعات جهان به حوادث و رخ داده های آن توجه دلرند و شا بریزه در این روزها، در تمام مطبوعات جهان اخبار مربوط به این رویدادها و انواع تفسیرها را در باره این رویدادها می خوانید. این حکمی است کلی، که شامل حال مطبوعات داخل کشور نیز می شود. البته هر کدام از این نشریات به زخم خود و از دید خود به این رویدادها نگاه می کنند و ما نیز باید دیدگاه خاص خود را نسبت به این رویدادها داشته باشیم. دیدگاهی، که شاهدید یکطرفه و در تقلید ناپسند از گذشته ها نیست. موضعگیری های مستقل ما از حوادث اتحاد شوروی را بخواه در شماره های اخیر 'راه توده'، بریزه در ارتباط با اشتباهات عظیم حزب کمونیست اتحاد شوروی، پرسش هائی، که در رابطه با عضو طرز اول رهبری سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی 'لگایف' مطرح کرده ایم و ... خوانده اید و نیازی به تکرار آن نیست. لا ...

برای ما ایرانی ها، رخ داده های اتحاد شوروی سابق از اعتبار و اهمیتی مضاعف نیز برخوردار است، که حتی رژیم حاکم در ایران نیز، بر اساس شواهد جدید، به آن توجه پیدا کرده است. ایران همسایه اتحاد شوروی سابق است و بسیاری از جمهوری های آسیائی این کشور، که اکنون مستقل شده اند، با ایران مرز مشترک بی واسطه و یا با واسطه دلرند. در گذشته لاقول دربار استقلال و تمامیت ارضی ایران فقط به صرف وجود اتحاد شوروی تاملین شد. قرار صادر شده روسیه شوروی، که مبتکر آن لنین بود به لغو قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ بین دولت ایران و انگلستان انجامید و استقلال ایران حفظ شد. بدین ترتیب هر حادثه ای در این کشور، نمی تواند بی تاثیر بر سیر و سرگذشته کنونی وطن ما باشد: این موضوع اهمیت 'حیات' و 'مسات' برای ایران پیدا کرده است. ما اعتقاد دلریم، که حتی چند پارچه شدن احتمالی ایران از جمله احتمالاتی که مجومه اپوزیسیون ملی ایران نگران است و در خود ایران نیز هم در میان اپوزیسیون و هم در بخشی از بدنه آگاه رژیم حاکم بدان توجه می شود) و یا بقای ایران در محدود جغرافیائی، که با آن گشتابیم، با این رویدادها ارتباط دارد. 'راه توده' در آینده (همچنان که در گذشته) سعی خواهد کرد، نقطه نظرهای روشنفکران سیاسی ایران را در درباره رویدادهای اتحاد شوروی منتشر کند. ضمناً توجه داشته باشید، که اولین کشور سوسیالیستی جهان فرو پاشیده است و هر نوع تحلیل و تفسیری از گذشته اتحاد شوروی و موقعیت کنونی آن نمی تواند بی اعتناء به نظام گذشته در این کشور باقی بماند - البته برای 'راه توده' بعنوان نشریه ای طرفدار سوسیالیسم علمی و مارکسیسم، که بریزه دفاع از حزب توده ایران را وظیفه خود می داند، طبیعی است، که این نکته مانند همه نشریات مدافع مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم علمی وابسته به احزاب و یا مستقل از احزاب کمونیست، از برتری قابل توجهی برخوردار باشد. ما فقط به شا توجه می دهیم، که نه تنها ما، که بشریت روز به روز بیشتر به این آگاهی خدشه ناپذیر نزدیک تر می شود، که جهان به نظام اکثریتبهر سرمایه داری نیازمند است (که بنظر همه کمونیست ها و طرفداران سوسیالیسم علمی، این نظام چیزی جز سوسیالیسم تجربه اندوخته از رویدادهای اخیر نمی تواند باشد) و ضمناً عدم وجود قدرت بازدارنده در مقابل امپریالیسم می تواند، برای رویاهای سردمداران این نظام برای دست زدن به هر گونه ماجراجویی برای ادامه حیات، امکان بروز را فراهم آورد. درباره افغانستان نیز ما با همین موضعگیری استقلال اندیشه و تحلیل از گذشته و حال این کشور همسایه از یکسو و مرز مشترک ۸۵۰ کیلومتری از سوی دیگر) به اندیشه نشسته و آنچه را درست تشخیص داده ایم منتشر کرده ایم. پاسخ آن احزاب به خودشان مربوط است، اما ما دیگر بر اساس تفکر و رسم و عادات گذشته منتظر نخواهیم ماند تا ببینیم فلان حزب برادر چه می گوید تا ما نیز آنرا رمزیه کنیم!

در خصوص تأیید برادران از حضور ارتش سرخ در افغانستان و دیگر تأیید هائی، که گویا از سر ناپختگی بوده است، به مصاحبه اخیر 'نورالدین کیانوری'، که در فضای بسیار متفاوت از سالهای پس از یورش به حزب توده ایران صورت گرفته است و ما خلاصه آنرا در دو شماره 'راه توده' چاپ کرده ایم، توجه کنید. دستتان را بگری می فشاریم و ضمن قبول و توجه به توصیه هائی، که در نامه تان کرده اید (بریزه درباره انتشار مطالبی که آنها را جالب یافته اید، بهترین آرزوها را

"جهان آینده" از نگاه "امپریالیسم آلمان"

رسانه‌های گروهی آلمان می‌گویند: "دموکراسی" دیگر پاسخگوی مسائل و مشکلات کنونی جهان نیست

آلمان تشکیل یک ارتش ویژه جهانی را، برای دخالت مستقیم در کشورها، بمنظور برقراری حقوق بشر (از دید غارتگران) پیشنهاد کرده است

رضا شایخ

دستی که سرمایه‌داری آلمان برای گرفتن گریبان مردم جهان سوم از آستین بیرون آورده است، تا فراسوی اقیانوس‌ها دراز خواهد شد. این واقعیت تلخ را، که شاید هنوز خوش‌باوران نخواستند بهای لازم را بدان بدهند، سیر رویدادهای چند ماه گذشته در داخل آلمان و نقش‌آفرینی‌های آلمان در صحنه جهانی، تأیید می‌کند.

"آلمان بزرگ" داشتن سهم برتر، پس از آمریکا، آن رویای شیرینی است، که امپریالیسم آلمان در سر می‌پروراند و برای دستیابی به آن با تجربه‌ای که در آرشو تاریخ دارد - آهسته، اما پیوسته، حرکت خود را تنظیم می‌کند.

آلمان، از روی قوانین دست‌وپاگیر مربوط به میلیتاریسم می‌پرد، برای حضور نظامی در سوماتی موانع را پشت سر گذاشته، پرواز نظامی بر فراز اروپا را، به بهانه اجرای مصوبات سازمان ملل، بر فراز یوگسلاوی سابق آزمایش می‌کند، بودجه نظامی را همزمان با تولید سلاحهای مدرن افزایش می‌دهد و زمینه‌های سیاسی لازم را برای یکارگیری قدرت نظامی خود در جهان فراهم می‌سازد. رفتار آلمانی سیاسی آلمان در آسیا و آفریقا شتاب می‌گیرد و هر کجا که اهداف سیاسی‌اش با مانع روبرو می‌شود، از قدرت اقتصادی خود یاری می‌گیرد و یادآور می‌شود، که هنوز تواناتر از تمامی کشورهای اروپائی است و با اندازه آمریکا بحران‌زده نیست. این امکانات اقتصادی، چهره فراموش شده سیاسی-اقتصادی آلمان ملی چند دهه پس از جنگ جهانی دوم را تقویت می‌کند. چهره‌ای پررنگ، که یک‌تازی آمریکا ملی سالهای پس از جنگ دوم موجب شد، تا مردم جهان آنرا از یاد ببرند؛ گرچه هنوز مردم اروپا آنرا بخاطر می‌آورند.

بر اساس چنین امکاناتی است، که در اجلاس اخیر وزاری خارجه و اقتصاد ۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری، آلمان با هشداری آشکار، به رقبا اعلام داشت، که سهم او در تعیین سیاست، در تمامی جمهوری‌های شوروی (سابق) باید، سهم شیر باشد، چرا که از سال ۱۹۸۵ (آغاز روند فروپاشی) تاکنون ۸۰ میلیارد مارک خرج این فروپاشی در داخل آن کشور (اتحاد شوروی) کرده است، که این رقم ۵۰٪ کل سهم بقیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهانی است؛ و این، یعنی: قدم آهسته رفتن سربازان آلمان در خیابانهای "مروکادیشو" و پرواز بر بال هواپیمای آواکس بر فراز یوگسلاوی سابق، این، آغاز کار و نخستین گام‌هاست.

آلمان خواهان یک کرسی در شورای امنیت سازمان ملل متحد است، تا در این سازمان، که امروز ملطیع امریکاست، نیز نقش جهانی خود را تثبیت کند. امپریالیسم آلمان پیش از بدست آوردن این کرسی زمینه‌هایی را طرح کرده و می‌کند، که نشان می‌دهد، در صورت دست یافتن به این امکان، برای تحقق بخشیدن به آنها، لحظه‌ای تردید بخورد راه نخواهد داد.

رسانه‌های گروهی آلمان از طرح پیشنهادی وزیر خارجه سابق آلمان (هانس دیتریش کنشر) می‌نویسند و می‌گویند، که این طرح دو سال پیش، از زیر میز، به سران سازمان ملل متحد ارائه شده، اما هنوز آنرا رسماً اعلام نداشتند. بر اساس این طرح، یک ارتش ویژه می‌بایستی تشکیل شود، تا در هر کجای جهان، که این سازمان تشخیص داد، حقوق بشر له تعبیری که هنوز مشخص نیست اما بدون تردید باید دربرگیرنده منافع سرمایه‌داری جهانی باشد) در خطر است، این ارتش بد آنجا گسیل شود!

همین رسانه‌ها، اعلام می‌دارند، که در پانز سال جاری اجلاس جهانی حقوق بشر در اطریش (وین) برپا خواهد شد و دولت آلمان رسماً این طرح وزیر خارجه سابق را در این کنفرانس مطرح خواهد کرد.

شاید برخی خوش‌باوران، چارچوب حقوق بشر ادعائی امپریالیسم را چندان تنگ نبینند، که خود در آن نگنجند. بنظر ما، این خوش‌باوری بصورت عمده ناشی از شناختی است، که از جهان پیش از فروپاشی اردوگاه "سوسیالیسم" واقعاً موجود دارند. امروز مفاهیم سرعت تغییر می‌کنند و آنچه هنوز تغییر نکرده، در آینده خواهد کرد.

ببینیم وسائل ارتباط جمعی آلمان، که نمی‌توان منکر نقش آنها در جامعه آلمان و وابستگی آنها به جناح‌های عمده سرمایه‌داری آلمان شد، چه می‌نویسند و برای آینده "جهان سوم"، مردم اروپا و خود آلمان کدام خواب را می‌بینند.

رادویر لود-آرا، که برای نخستین بار پرده از پیشنهاد وزیر خارجه پیشین آلمان به سازمان ملل متحد برای تشکیل یک ارتش ویژه بمنظور دخالت مستقیم در کشورها به بهانه دفاع از حقوق بشر، برداشت، در برنامه ۲۸ فوریه خود گفت: "بدهی‌های بیش از حد بودجه‌های دولتی، مانع جلوگیری از گسترش فقر در کشورهای جهان سوم می‌شود!

(شبهه حکومت دموکراسی، اکنون دیگر برای هیچیک از مشکلاتی، که با آن روبرو هستیم، راه حل ندارد. دموکراسی از عمده مسائل، که جهان با آن روبرو می‌باشد و یا مسائلی، که در دراز مدت شکل خواهد گرفت، برزنی‌آید، زیرا این شیوه حکومتی برای مقابله با مسائل جدید، که پیش می‌آید، ساخته نشده است."

رادویر آلمان سپس با ذکر چند نمونه، به بحث خود اینگونه ادامه می‌دهد: "یک نویسنده (پاول جانسون) که مضمون به داشتن اندیشه‌های ضد دموکراسی

نیست!، در مقاله خود، در مجله "اسپکتاتور" راه چاره را بازگشت به شیوه امپریالیسم می‌داند، منتها امپریالیسم خیرخواه و در عین حال آموزشگر. روشن است، که این راه چاره نیست، زیرا دیکتاتوری‌های خیرخواه هم همیشه دیکتاتور باقی می‌مانند و راهشان به سرکوبی و زیربنا نهادن ابتدائی‌ترین حقوق بشر می‌انجامد. بنابراین توصیه مجله انگلیسی "اسپکتاتور" نمی‌تواند راه چاره باشد، ولی بیانگر اندیشه‌های دوران کنونی است.

نویسنده پیشگفته بدنابل انتقاد خود می‌گوید: امروزه عوامل درکارند، که بکارستن نوین امپریالیسم را مجاز می‌دارند، این عوامل چنین‌اند: جنگ سرد به پایان رسیده است، شورای امنیت کاری را آغاز می‌کند، که پایه‌گذاران آن در نظر داشتند، قدرتهای بزرگ بجای بحث‌های بی‌معنی ایده‌نژادانه، خردمندان درباره مسائل عملی با هم گفتگو می‌کنند و افزون بر اینها: تهمی‌دستان، خلق‌هایی که بد اداره شده‌اند، از کشورهای متدن تقاضا دارند، که شر حکام بدخواه و بدکار را از سر آنها کم کنند. (۱)

برای نشان دادن ناتوانی دموکراسی، از میان مسائل و مشکلات موجود، دو نمونه را برمی‌گزینیم و به تحلیل آن می‌پردازیم: پاول جانسون در مجله انگلیسی "اسپکتاتور" در مورد کشورهای رشد یابنده، چنین داری می‌کند: "آنچه جهان سوم بان نیاز دارد، شکل نوینی از امپریالیسم است. امپریالیسم ایثارگر و تحت نظارت بین‌المللی، کارآموز و سختگیر. من سالها پیش باین نتیجه رسیدم. زیرا مشاهده می‌کردم، که از میان تقریباً ۵۰ کشوری، که بعد از ۱۹۶۰ در آفریقا به استقلال دست یافتند، اکثر آنها، باستثنای چند کشور، بطرز نومید کننده‌ای بد اداره می‌شوند.!!"

سپس، مفسر رادویر خود اضافه می‌کند: "پاول جانسون چون دیوکران خواستار احیاء دوباره سازمان ملل متفق برای اجرای نظام سرپرستی تقیرویت کشورهای عقب مانده است، که حاصل کار آن بهتر از آن بود، که معمولاً تصور می‌شود.

ملل متفق در فاصله دو جنگ جهانی به کشورهای بزرگ ماموریت داد، تا مستمرات و مستملکات سابق کشورهای شکست خورده - ترکیه، آلمان و ایتالیا - را اداره کنند، این مستمرات و مستملکات عبارت بودند از: فلسطین، سوریه، تانگانیکا، جنوب غربی آفریقا، توگو و ساموآ. کشورهای اداره کننده موظف بودند، که در گزارشهای سالانه نشان دهند، که آیا مردم این مناطق برای کام نهادن در راه دموکراسی و یافتن حق تعیین سرنوشت از پیروش لازم برخوردار شده‌اند و تا چه حد. اکنون سازمان ملل متحد باید چنین فعالیت‌های امدادی را برای کمک به آن کشورهای، که امروز "کشورهای بی‌لیات" خوانده می‌شوند، بنیان نهد. ولی سازمان ملل متحد، همانطور که دبیر کل آن "پطروس فال" پیوسته تکرار می‌کند، هم اکنون بارش سنگین‌تر از توان تحملش است.

نتیجه این راه‌جوئیها چیست؟ دموکراسی در بیشتر کشورهای رشد یابنده از موفقیت برخوردار نبوده است. نمونه غرب را نمی‌توان باسانی سرمشق قرار داد و از آن الگو ساخت. حال که چنین است، آیا باید از آزادی چشم‌پوشیم و چون راه دیگری نیست، به دیکتاتورهای خیرخواه و آموزشگر - سازمان ملل متحد و یا کشورهای، که از سوی آن ماموریت می‌یابند، روی آوریم؟

اروپای شرقی، حیاط خلوت آلمان شده!

کارخانجات "اشکودا"، که در گذشته پایه صنعت کشور سوسیالیستی چکسلواکی را تشکیل می‌داد، اکنون پس از سقوط نظام سوسیالیستی در این کشور، توسط کنسرن "فولکس واگن" خریداری شده است و بمنزله یک "خرید مناسب" ارزیابی می‌شود. برای کنسرن‌های بین‌المللی، که به بازار و صنعت کشورهای اروپای شرقی چنگ انداخته‌اند و در آنجا "بازگشت به سرمایه‌داری" را عملی می‌سازند، اینگونه معاملات راقماً هم سودآور است.

در حالیکه کنسرن "فولکس واگن" در کشور آلمان به اخراج هزاران کارگر دست زده است، اعلام کرده است، که ۱۷ هزار کارگر "اشکودا" را در جمهوری چک اخراج نخواهد کرد! این عمل ناشی از علاقه به خارجیان نیست، علت آن است، که "حقوقها" در شهر "مالدا بولس لا" محل کارخانه) فقط یک پانزدهم مخارج کارگران آلمانی در "ولس بورگ"، محل کارخانه "فولکس واگن" در آلمان است. این رقم بیش از ۱۰٪ مخارج حقوقی در اسپانیاست. بطور متوسط ۲۰٪ کارگران در زرار تولید زنانند - فقط در ماه ۲۰۰ دلار با خود به خانه می‌برند. مهندسان متخصص بطور متوسط ۲۰۰ دلار درآمد دارند. این ارقام را در ۵ مارس و در روزنامه سرمایه‌داری بزرگ آمریکا "اینترناسیونال هرالد تریبون" اعلام شد.

نشریه با کنایه و از سر جسات در مورد تیک‌های لقمه چربی، که سرمایه‌داری آلمان در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بدست آورده است، تحقیق می‌کند، می‌نویسد "با وجود تفاوت فاحش حقوق‌ها، دره بین توان کار در آنجا و اینجا دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر: اینجا یک سود ویژه (به مفهوم کلاسیک مارکس) بدست می‌آید. تابوران و تایلند، فیلیپین و آمریکای مرکزی اکنون دیگر، حیاط خلوت‌هایی هستند، که در جمهوری "چکسلواکی" سابق قرار دارند و این برد بزرگ "گروژشکی" مونوپولهاست!

روزنامه "تایکس اشپیکل"، چاپ برلین، با تأیید حیاط خلوت جدید اروپا و ویژه آلمان در اروپای شرقی، می‌نویسد، ما "هنگ کنگ" را در کنار خود داریم. ا

روزنامه "فرانکفورتر روند شاور"، که برخی نظرات جناح رادیکال حزب سوسیال دموکرات آلمان را منتشر می‌کند، اخیراً با توجه به این حقایق در عکس را چاپ کرده است. یکی از این دو عکس مربوط است به تظاهرات اکتبر ۱۹۸۹ در شهر لایپزیک در آلمان دموکراتیک سابق، که روی یکی از پلاکاردها نوشته شده است: "آزادی برای مسافرت، مطبوعات و انتشار عقاید". عکس دوم مربوط است به تظاهرات کارگران همین شهر در ماه مارچ ۱۹۸۲، که طی آن کارگران پلاکاری با این مضمون را در دست دارند: "کار برای همه".

"تصفیه سرد" یا "وحدت با خود"

ف. شیرین

مارکسیسم علم است، برنامه نیست!

سرمایه‌داری ادعا می‌کند، که 'کمونیسم مرد'؛ ما پاسخ می‌دهیم، که این نادرست است، واقعیت و فاکت‌ها نشان می‌دهند، که میرنده نه مارکسیسم و سوسیالیسم، بلکه سرمایه‌داری است! اما...

آیا در ادعای آنها، حتی نشانه‌ای کوچک از حقیقت وجود ندارد؟ آیا پاسخ ما و استدلال ما هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد؟

ما در گذشته ادعا و استدلال کردیم، که تاریخ بازگشت ناپذیر است، درحالی‌که تجربه درتائید علم تاریخشناسی مارکسیستی (ماتریالیسم تاریخی) می‌آموزد، که رشد تاریخی پیشرونده یک خط مستقیم نیست، شکست‌ها و عقب‌گردها امکان پذیرند. اما، آیا این شکست‌ها قانرندند؟ و یا اجتناب پذیر؟ نقش عامل آگاه در ایجاد، شدت و یا ضعف این پدیده‌های منفی در روند رشد تاریخی و تکامل جوامع بشری چیست؟

یکی از علل شکست 'مدل' سوسیالیسی، که بشریت مترقی آنرا به ایده‌ال خود تبدیل کرده بود، در این واقعیت نهفته بود، که سازندگان آن و جویندگان تأمین عدالت اجتماعی به یکی از اصول پایه‌ای نظرات خود بی‌توجه ماندند و حتی به نقض خشن آن پرداختند. این نکته، که در کنفرانس پراگ (ماه مه ۱۹۲)، با شرکت ۷۰ عضو رهبری و کادر احزاب کمونیست انگلستان، ایتالیا، دانمارک، آلمان، مجارستان، اطریش، چک و اسلواکی، لهستان، چین و مغولستان، مورد تأیید شرکت کنندگان قرار داشت، و اکنون به یکی از نتیجه‌گیری‌های پراهمیت شناخت احزاب کارگری از تجربه تلخ گذشته تبدیل شده است، آنستکه برخورد و نبرد اضداد، بمنزله عامل رشد و ترقی اجتماعی، پس از پیروزی انقلاب نیز برقرار است، زیرا در این دوران تغییرات تدریجی و رفرمیستی نیز، تضادهای آشتی‌پذیر درونی ظهور می‌کنند، و حل خود را می‌طلبند.

این اصل مارکسیستی نقض شده در 'مدل' فروپاشیده، مبنایست از بی‌توجهی به این واقعیت، که جامعه پس از پیروزی انقلاب، یعنی پس از ایجاد شرایط حل نهائی تضاد آشتی ناپذیر نیز تحت تأثیر و عملکرد اصل دیالکتیکی 'نبرد اضداد' آشتی پذیر قراردارد و باید با یافتن راه حل واقعیمانه، بمنزله دستاوردهای دیالکتیکی این نبرد، تغییرات تدریجی و رفرمیستی را ممکن سازد.

بجای پایبندی به این اصل، این باور غیرعلمی براخزاب کارگری درحاکمیت چیره شد، که می‌توان این اصل علمی مارکسیستی را با 'منز متفکر' رهبری و یا رهبر حزب ترمیض و به او و یا به آنها وظیفه تعیین سرعت و جهت رشد تغییرات ضروری در جامعه را تفیض کرد. این مبنایست از تبدیل ساختن عامل آگاه (ذهن) در جامعه به تنها عامل ضروری برای رشد جامعه.

در نتیجه این شیوه، 'قرارها' توسط عامل آگاه (ذهن) صادر شد و امکان درک و نتیجه‌گیری از 'واقعیت‌های واقعا موجود' در جامعه، که زمینه عینی برای انتخاب راه‌ها ممکن و واقعیمانه می‌بود، از بین رفت.

در هر انقلابی عامل آگاه (ذهن) با روندها، پدیده‌ها و وقایع انقلابی بطور عینی مجبین است و لذا از شناخت پدیده‌ها و فاکت‌ها بطور مستقیم و بلاواسطه برخوردار است. اما با رشد جامعه بیرون آمده از انقلاب، و همپای آن ساختارهای پرتغ شده تشکیلات اداره جامعه، این ارتباطات مستقیم روزانه کمتر می‌شوند و جای خود را به 'شناخت غیرمستقیم' و با واسطه، (شناخت دست دوم و سوم) می‌دهند. شمار 'دیوار برلن تا حد سال دیگر هم برجا خواهد ماند'، در روزهای، که پایه‌های آن فرو ریخته بود، بمنزله یک 'شمار تبلیغاتی' غیرواقعیمانه، مثال قابل توجهی است از 'شناخت دست دوم' پدیده‌ها. نقض این اصل، جامعه را از ابزار تصحیح و تدقیق تصمیمات و اقدامات روزانه و در تحلیل نهائی از کنترل دمکراتیک اجتماعی توسط توده‌های زحمتکش محروم ساخت. و بدینسان بود، که عامل آگاه دیگر قادر نبود، نوسانات آگاهی توده‌های مردم را، که امکان بروز نداشتند، باز شناسد و برقع واکنش ضروری را نشان دهد. در آن سالها، آگاهی از تالیات توده‌های مردم بر اساس دست زدن‌های رسمی در مراسم رسمی، انجام می‌شد. تجربه چند سال اخیر اما به تلخی می‌آموزد، که تا چه اندازه این شک دور از واقعیت بود و کدام نتایج منفی را همراهِ داشت. با نقض این اصل مارکسیستی، عامل آگاه و توده زحمتکش، آنچنان از هم جدا شدند، که می‌توان آن را به پدیده 'بیگانه شدن' Entfremdung، که مارکس در پروسه تولید کشف کرده است، تشبیه کرد. ظاهرا توافقی برسر این نکته وجود دارد، که جلوگیری از اشتباه‌ها، با پایبندی به اصولی، که پایه‌گذارانش آنرا از اتربی به علم ارتقاء دادند، یعنی پایبندی به اصل سوسیالیسم علمی، ممکن بوده است و بویژه این امر در آینده ممکن است! لذا می‌توان مدعی شد، که اشتباهات قانونمند نبوده‌اند. نیروی مترقی می‌توانست او اکنون هم

می‌تواند) با ایجاد شرایط و تضمین‌های قانونی و دمکراتیک از اشتباه‌های گذشته فاد بگیرد، تا در آینده دچار اشتباه نشود، و یا لاقلاً آنها را برقع تصحیح کند.

درکنفرانس پراگ یکی از ضعف‌های ساختاری در ساختمان کشورهای سوسیالیستی اینگونه تشخیص داده شد، که هیچ نوع محمل قانونی برای تظاهر تضادها؛ اجتماعی، که رشد جامعه را ممکن می‌سازد و سرعت می‌بخشد، درنظر گرفته نشده بود. نتیجه یک چنین وضعی در جامعه و در حزب چه بود؟ اعضای جامعه و حتی اعضای حزب با داغ ارتداد بر پیشانی 'طرز' سرد شدند؛ یعنی بدون بحث، بدر برخورد نظرات، بدون شکافتن انباشته‌های فکری، که چه بسا می‌توانستند در یک بحث باز و دمکراتیک به توافقی‌های وسیعتری بیانجامند، و حتی به توافقی‌های 'مشترک اجتماعی' منجر شوند و به رشد سوسیالیسم کمک کنند، حذف شدند.

با کمال تمجب و تاسف هنوز هم ظاهرا در برخی احزاب کارگری، این تصر حاکم است، که اگر حزب و رهبری آن 'یکدست' باشد، 'کارها بهتر و بیدردسترتر' پیش می‌رود. چنین تصویری، انواع شکرده‌های تشکیلاتی را مجاز می‌سازد و توجیه می‌کند این منش این نتیجه را به بار می‌آورد، که مثلا 'نظر حزب'، یعنی نظر رهبری و درتحلیل آخر، یعنی 'نظر رهبر'. اگر آخرین مسئول روزنامه 'نویس دورچلاندر'، ارگان حزب سوسیال متحده آلمان دمکراتیک، در کتاب منتشره خود پس از فروپاشی آلمان دمکراتیک درباره روزهای بحرانی فروپاشی، از آن صحبت می‌کند، که مخالفت در جلسه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب با سیاست اریش هونگر، به مفهوم 'قیام علیه قانون اساسی' تعبیر می‌شد و می‌توانست خطر مرگ را برای مخالفت کننده به بار آورد، چیزی جز بیار نکته فوق نیست.

اکنون از این تجربه دو برداشت متفاوت وجود دارد:

۱. پایبندی به گذشته: آنطور که از جمله حزب کمونیست آمریکا حاصل می‌کند؛ ۲. یافتن راه‌های نوین: شیوه‌ای که از جمله حزب کمونیست اسرائیل بکار می‌گیرد. شایان توجه است، که هر دو حزب در مصاف رودرو با هارترین محافل سرمایه‌داری قرار دارند.

وحدت بر سر 'علم' و 'شیوه علمی'

درگذشته چنین تصور می‌شد، که برای حفظ 'وحدت ایدئولوژیک' در حزب بکار بردن شیوه 'طرز' سرد مجاز است. چه رهبرانی، که تحت عنوان 'بیماری' از صحن خارج شدند و مسئولانی، که جان خود را هم از دست دادند.

برخی از احزاب غیرمفروض گذشته، با نادیده گرفتن ارزیابی‌های هشدار دهنده احزاب برادر هنوز هم اینگونه می‌اندیشند! آیا این استدلال دارای پایه علمی است؟

این درست است، که بدون 'وحدت ایدئولوژیک'، یک حزب کارگری قادر نخواهد بود بمنزله 'پیشقراول تنوریک' جامعه عمل کند، و با کشف آن منافع طبقاتی که درتحلیل نهائی منافع کل جامعه و سراسر بشریت را تشکیل می‌دهد، در راه حل تضادهای ساختاری جامعه سرمایه‌داری بگردد، و جامعه سوسیالیستی را پایه‌ریزد و آرزو رشد دهد. اما این 'وحدت ایدئولوژیک'، چیزی جز وحدت برسر درک علمی از تاریخ وحدت برسر 'ماتریالیسم تاریخی' و وحدت برسر ابزار فکری تجزیه و تحلیل علمی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، یعنی وحدت و تسلط برامول و قوانین شیوه فکری دیالکتیکی، نیست. بعبارت دیگر 'وحدت ایدئولوژیک'، وحدت بر سر ایدئولوژی مارکسیسم، مبنایست از وحدت برسر 'علم' و 'شیوه علمی' اندیشیدن و تحلیل کردن پدیده‌ها.

هیچ 'دکم' دیگری در مفهوم 'وحدت ایدئولوژیک' وجود ندارد. مارکسیسم علم است، برنامه نیست!

وحدت بر مبنای چنین پایه‌ای، حزب را به کانون جوشان و خلاق پیشقراول تنوریک جامعه تبدیل می‌سازد و امکان آن را بوجود می‌آورد، که از 'پلورالیسم' نظرات و دیدگاه‌های معتقدان به علم و شیوه علمی تفکر و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها، یکپارچگی ضروری نظر و عمل زاینده شود، که بدون تدارک چنین وسعتی حتی از یک کانون روشنفکری برای بحث و تفسیر پدیده‌ها، به سازمان انتانیورنی تبدیل نمی‌تواند، که آگاهانه و یکپارچه قدم به صحنه 'تغییر جهان' می‌گذارند. فقط از این طریق می‌توان به اصل ضروری 'سانترالیسم دمکراتیک' روح و جان واقعی و زنده دمید و آن را از بند دکاتیسم و بروکراتیسم نجات داد!

تجربه می‌آموزد، که درک 'وحدت ایدئولوژیک' از بالا به پائین، یعنی آنچه که رهبر درک می‌کند، مطلقیت دارد (آنچه که تاکنون تصور می‌شد)، فاجعه‌انگیز است. برعکس، 'وحدت ایدئولوژیک' و بویژه نتایج مشخص روزمره ناشی از آن، از درون برخورد نظرات و 'نبرد اضداد' در صفوف توده حزبی زاینده می‌شود، و بصورت فرمول‌های نتیجه‌گیری شده، به سلاح برای سخن و عمل خلاق حزب و رهبری آن تبدیل می‌گردد. این حرکتی است از پائین به بالا. از درون چنین 'نبرد اضداد'، پیشقراولان فعال و متفکر، رهبران شایسته و معتقد بیرون می‌آیند، که با هر بادی نمی‌افتند و سر هر پیچی به سراسیمه سقوط نمی‌کنند.

دیگر زمان آن سپری شده است، که با حربه 'وحدت ایدئولوژیک' به تصفیه و 'طرز'، 'انهم طرز سرد' مبارزان در حزب و جنبش پرداخت. سازمانی که چنین می‌کند، و آنکس که چنین شیوه‌ای را هنوز مجاز می‌داند، تنها این نکته را اثبات می‌کند، که قادر است، همانند گذشته، برای حزب و جنبش کارگری فاجعه بیافریند.

بدون تردید روند آموزش از تجربه تلخ گذشته در این مورد، یعنی در مورد عدم ایجاد شرایط و تضمین‌های قانونی و سازمانی دمکراتیک برای ابزار نظر و برخورد

معاون اتحادیه کارگری اس-ان-د انگلستان: اقتصاد انگلستان به فروش سلاح متکی شده!

ترجمه و تلخیص د. احمد

اتحادیه‌ها، سندیکاها و جنبش کارگری انگلستان با نگرانی، سیاست‌های دولت این کشور را درجهت دامن زدن به جنگ‌های محلی، فروش تسلیحات به نیروهای متخاصم و عدم قبول قطع آزمایش‌های اتمی، دنبال می‌کنند.

سیاست‌های هماهنگ دولت انگلستان با امریکا بویژه طی سالهای اخیر و پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق از دید جنبش پرفرود طبقه کارگر انگلستان بزرگ‌ترین اشای خطری که بشریت را تهدید می‌کند، افزوده است. تشدید این کارزار، همزمان شده است با بحران اقتصادی رو به گسترش در کشورهای سرمایه‌داری جهان که قربانیان نخست آن کارگران و زحمتکشان این کشورها هستند. آنچه را در زیر می‌خوانید بخش‌هایی از سخنرانی اخیر ژان تراوروز معاون اتحادیه کارگری اس-ان-د انگلستان است که با توجه به نگرانی بشریت از ادامه و گسترش روند موجود جهان و نقش قدرت‌های بزرگ امپریالیستی، پس از فروپاشی سوسیالیسم و ناسیونالیسم موجود در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و زیستی بشریت، ایراد شده است. مشروح این سخنرانی، اخیراً در ارگان مرکزی حزب کمونیست انگلستان "مورلینگ استار" چاپ و منتشر شده است.

سالهای گذشته، نقطه چرخشی در تاریخ بود. بسیاری از ما، این لوزیایی را، که تغییرات چه آهسته در آینده بریتانیا و بقیه دنیا دارد، آغاز کرده‌ایم. من فکر می‌کنم، همه ما پس از جنگ سرد به امکانات ایجاد شده ناشی از ابتکارات یکجانبه گروپاچف با امید بسیار می‌نگریستیم.

اما تغییرات در سیاست‌های بین‌المللی اکنون بدین معنی است که سلاح‌های هسته‌ای بصورت گسترده‌تری نقش خطرناک بازی می‌کنند. در انگلستان دولت‌ها یکی پس از دیگری، مشوق گسترش سلاح‌های هسته‌ای بوده‌اند. ما باید ابتدا مطمئن شویم که اندیشه‌های آنها را درک کرده‌ایم تا بتوانیم بطور موثر علیه آن استدلال کرده و وارد عمل شویم. یکی از دلایل حفظ نفوذ انگلیس آنستکه بطور دائم یک کرسی از شورای امنیت سازمان ملل را در اختیار دارد و دیگر آنکه صاحب سلاح هسته‌ایست.

انگلستان از این نفوذ درسیاست بین‌المللی طی سالهای اخیر مطمئن درجهت تشویق رژیم‌های سرکوبگر و نادیده گرفتن اقداماتی که می‌تواند امنیت را به جهان بازگرداند، استفاده کرده است.

از اینرو "اس-ان-د" می‌بایستی به بررسی و مورد سوال قرار دادن سیاست‌های خارجی که توسط دولت انگلیس اتخاذ می‌شود، ادامه دهد. جهان بکثرت مداخلات مستند نظامی کشورهای غربی و تداوم حرکت در ایجاد سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته‌تر، حالت خطرناک‌تری پیدا می‌کند. یکی از خطرات، همانا وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی در بعضی از کشورهای سابقاً کمونیست است. سیاست اقتصاد آزاد در اروپای شرقی که دولت ما نیز مشوق آنست، برای این کشورها دستاوردی جز ورشکستگی اقتصادی ندارد، نرمی از ورشکستگی و بحران که مشوق و ایجادگر "تاشیسم" است.

مداخلات امریکا در سوماال خصلت مداخله دارد تا کمک غذائی و در این راستا "علبرت کهل" فکر نمی‌کند حضور نیروهای نظامی آلمان در سوماال و یوگسلاوی دارای چنان اهمیتی است که تغییر قانون اساسی آلمان جهت اعزام به اصطلاح "نیروهای حافظ صلح" را تدارک می‌بیند.

کاملاً واضح است که "کهل" دولت انگلیس و بقیه، ملاحظه به حفظ صلح نیستند، آنها به رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای و تشویق تعداد بیشتری از کشورها برای تولید سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی مبادرت می‌ورزند.

بهین علت، "اس-ان-د" در آخرین کنفرانس ملی خود، مبارزه علیه تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی را یکی از عرصه‌های مبارزاتی سال جاری خود قرار داد.

مسئله دیگری که باید بدان اشاره کنیم نقش دولت خود ما است، یعنی سیاست دولت انگلستان در تعیین بودجه نظامی سنگین و متکی ساختن اقتصاد کشور به صدور و فروش سلاح به خارج.

آنچه "اس-ان-د" و اتحادیه "ت-یو-اس-ان-د" سه سال پیش پیرامون عدم بهره‌گیری از امکانات ایجاد شده ناشی از پایان جنگ سرد در جهت کاهش مخارج نظامی و سرمایه‌گذاری در صنایع غیر نظامی کشور، گفتند واقع بینانه بوده است. مبارزات هر دو اتحادیه در کاهش اتکاء اقتصاد به تولید سلاح موثر و واقع بینانه بوده است.

انگلیس در قبول قطع آزمایش‌های هسته‌ای، همچنان مقاومت می‌کند. منوریت همه جانبه در این آزمایشات قدم اساسی بسوی روند خلع سلاح است و ما باید همه توان خود را در این راستا بکار گیریم.

"اس-ان-د" بدون کمک لایه‌های گوناگون جامعه و بطور اخص "جنبش کارگری" در مبارزه برای خلع سلاح موثر نخواهد شد.

اتحادیه‌های کارگری و جنبش صلح می‌بایستی سعی کنند انرژی خود را در یک راستا قرار دهند.

تضادهای، یعنی تأمین و رشد دمکراسی سوسیالیستی، هم در حزب و هم در جامعه، هنوز پایان نیافته است و هنوز هم می‌توان آمیخت. از اینرو انتشار مجدد دو شیوه - شیوه حزب کمونیست امریکا و حزب کمونیست اسرائیل، که هر دو با هارترین محائل سرمایه‌داری دست و پنجه نرم می‌کنند، ولی در این زمینه از دو موضع بسیار دور از هم حرکت می‌کنند، آموزنده است.

باید آمیخت و بکار برد، که دیگر رابطه احزاب کارگری با یکدیگر از مرحله "رابطه دیپلماتیک" گذشته است، که برخوردها و دیدارها به خوش و بش و تعریف و تمجید و سلام‌های گرم و برادرانه و تشکر برای پذیرائی‌ها، محدود بماند. اکنون دیگر "برادر بزرگتر" و "برادر کوچکتر" وجود ندارد. همه از هم باید بیاموزیم و بیکیدیگر درس بدهیم. لذا پاسخ‌های گفته نشده، نیاز به پرسش‌های ضروری دارد و نه بسکرت خجولانه، آنطور که در مصاحبه با رفیق "گس هال"، در شماره یک "مجله مسائل بین‌المللی"، انجام شده است.

نورته مثبت چنین مصاحبه‌ای را می‌توان از مصاحبه "توماس برگه" وزیر امور داخله "نیکاراگوا" در دولت ساندیس با لیدل کاسترو (راه توده شماره ۴) آمیخت. رفیق "گس هال"، صدر حزب کمونیست ایالات متحده امریکا، در مصاحبه‌ای با خبرنگار "مجله مسائل بین‌المللی"، منتشره توسط حزب توده ایران، در لوزیایی نتایج کنگره ۲۵ حزب کمونیست امریکا "طرد انحرافات رویزیونیستی گروپاچف" را از میان صفوف حزب برجسته ساخت.

در این مصاحبه از محتوای این "انحرافات رویزیونیستی" سخن بیان آورده نمی‌شود، ولی می‌توان با مراجعه به شماره ۵ سال ۶۲ نشریه "دفاتر مارکسیستی" Marx. Blaetter، نشریه سیاسی-تنوریک حزب کمونیست آلمان در مقاله Ervin Markit (خلاصه مقاله در "راه توده شماره ۲" چاپ شده است) با محتوای اختلافات در دوق حزب کمونیست امریکا آشنا شد. در این مقاله مسائل زیر مطرح می‌شوند:

- ۱- چگونه می‌توان حزب کوچک کارگری را به سازمان توده‌ای طبقه کارگر تبدیل ساخت، که قادر باشد گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تحقق بخشد؟
- ۲- برخورد حزب به مسئله نژادپرستی (در جامعه امریکا) چه باید باشد؟
- ۳- چگونه می‌توان برداشت دمکراتیک از سازماندهی حزب و رهبری آن را در عمل پیاده کرد؟

همانطور که ملاحظه می‌شود، تمامی این نکات از مسائل پراتیک مبارزه روز حزب نشأت می‌گیرند. در این مقاله بنقل از "گس هال" در تائید این امر، که حزب باید تمام توان خود را در خدمت سازماندهی طبقه کارگر در مراکز صنعتی کشور قرار دهد، می‌آید: "تمرکز صنعتی، این یعنی تمرکز نیروهای حزب کوچک کارگری ما، نیرومندترین، پیشروترین، جمع و جوهرترین و از لحاظ استراتژیک مهمترین بخش نیروهای طبقه کارگر را می‌توان تجهیز کرد، تا بتوان طبقه کارگر را بگرنه‌ای موثر در راستای انقلابی و ضد انحصاری به حرکت درآورد" (مسائل سیاسی دسامبر ۶۱)

"منتقدین این موضع نیز"، آنطور که مارکیت می‌نویسد، "از سازماندهی کارگران تولیدی صنعتی در مراکز مورد نظر "گس هال" پشتیبانی می‌کنند، اما به این امر اشاره می‌کنند، که بخش اعظم زحمتکشان در امریکا (و نه فقط آنها، که در مراکز صنعتی متمرکز شده‌اند) در تولید سود سرمایه‌داری سهیم‌اند". او اضافه می‌کند: "نباید دوباره آنکه چه کسی بیشتر استعمار می‌شود (کارگران متمرکز در مراکز صنعتی، کارگران کشاورزی، شاعلمین در بیابانستان‌ها)، شایعه کرد. کمونیست‌ها باید به بخش‌هایی از طبقه کارگر، که در شرایط مشخص تاریخی در ایالات متحده امریکا) پیش شرط‌های بهتری برای کسب آگاهی انقلابی طبقاتی از خود بروز می‌دهند، توجه ویژه‌ای مبذول دارند، در صنایع، تجارت و یا بخش‌های خدماتی، در بخش دولتی مسرمی و یا خصوصاً، در واقع امر، امروزه رادیکال‌ترین مبارزات طبقاتی در بخش‌هایی صورت می‌گیرد، که تحت ستم‌ترین بخش طبقه کارگر در آنها متمرکز شده‌اند، بویژه افریقایی-امریکایی‌ها (سایه‌بوستان)، امریکایی لاتین‌ها و زنان. استراتژی، که توجه خود را تنها به صنایع سنگین مبذول دارد، نه تنها چپ روان است، بلکه به مرکز نقلی سیاست صنعتی حزب نیز حقیقتاً رنگ نژادپرستانه می‌دهد".

طرد مدافعین چنین استدلالی را از صفوف حزب می‌توان به حساب حفظ وحدت حزب گذاشت و بدان انتخار کرد؟

برخلاف این شیوه، در کنگره اخیر حزب کمونیست اسرائیل، تنوع نظر در سطح رهبری حزب درکنار وحدت سازمانی و ایدئولوژیک حزب حفظ شد. در این کنگره درحالیکه اکثریت سنگین اعتماد خود را به آموزش‌های مارکس، انگلس و لنین اعلام و دوباره آنرا بعنوان اصول پایبندی حزب تصویب و پیشنهاد لغو ساترالیسم دمکراتیک را رد کرد، اساساً حزب را، که در آن پلورالیسم و آزادی بحث در داخل و پایبندی به ساترالیسم دمکراتیک، بدنبال نتیجه‌گیری از بحث‌ها، تصریح شده است، دوباره مورد تائید و تصویب قرار داد. کنگره با پایبندی به این اصول در ترکیب کمیته مرکزی کسانی را هم، که به نام "رفرمیست" شناخته شده‌اند نیز، بار دیگر انتخاب کرد. (راه توده شماره ۶)

سه و نیم میلیون معتاد

تقشائی نماینده مجلس اسلامی در سخنان پیش از دستور خود، گفت، که در ایران رقم معتادان به مرز ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر رسیده است. او همچنین گفت، که در ایران ۲ میلیون ریدلو وجود دارد. همچنین از یک ناهارانه منطقه‌ای برنامه تلویزیونی پخش می‌شود، که بیشتر مردم با آنتن معمولی می‌توانند از برنامه‌های آن استفاده کنند. تقشائی هشدار داد، که برای مبارزه با فرهنگ غربی باید رژیم چاره‌ای عملی بیاندیشد و گرفتار تخیلات باقی نماند.

با "راه توده" مکاتبه کنید

استحاله "جهان بینی" دمکراسی ...

(بقیه از صفحه اول) بر این اساس است، که ناخن کشیدن رفتگان از صفوف حزب توده ایران، بر مرز شیشه‌ای جدائی سازمانی (و نه انسانی و زیستی)، جز چندش مصیبتی برای هر دو طرف، افزائی ندارد.

در صورت پذیرش این اصل انسانی و مبارزاتی، آنها که خود خواسته رفته‌اند، هرگاه که حقانیت جبهه نخست را، بار دیگر بازیافتند، می‌توانند به صف نخستین، که خود زمانی در آن قرار داشته‌اند، باز گردند، چرا که حضور در هر سازمان و حزبی، امری است داوطلبانه و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع عزیمت و یا بازگشت اعضای یک سازمان و یا حزب شود. امری که پیوسته و با تأکید برای اعلام داوطلبانه بودن عضویت در حزب توده ایران، از آغاز بنیانگذاری، مورد توجه نخستین موسسین حزب توده ایران بوده و در هر اسنادنامه‌ای، که به تصویب رسیده، با صراحت اعلام شده است.

این "سکه" زمانی رایج و معتبر است، که روی دیگر آن نیز مشخص باشد. یعنی این بار صریح به درک سازمانی تبدیل شده باشد، که هیچ عضوی در هر پست و مقامی دارای چنین اختیاری نیست، که عضو دیگری را، که او نیز مانند بقیه داوطلبانه آمده و در دفاع از آرمان خود، ای بسا استوارتر هم باشد، در کنار خود تحمل نکند. اعضای هر سازمان سیاسی تخم مرغ نیستند، که آنها را ریز و درشت کنیم و بر اساس توان مالی و سلیقه خویش (بخوان توان و بضاعت اندیشه و ابتکار و مدیریت خود) برای خریدن ریز و یا درشت آن به بازار برویم. اگر سکه مورد بحث رایج باشد و یا رایج بشود، بار سازمانی هر تشکیلات سیاسی آنقدر سنگین نخواهد شد، که در راه‌یابی‌های سیاسی پیوسته عقب بماند؟

با این درک و یقین، بر اعتقاد خود باید پای‌نشر و از هویت حزب توده ایران، حزب کارگر و زحمتکش ایران، که دارای جهان بینی مارکسیستی است و این جهان بینی در اسنادها و برنامه‌های آن تأکید شده است، دفاع کنیم. این حزبی است، که وارث حزب کمونیست ایران است و بیش از ۷۰ سال در این روند فعال بوده است!

مغز اساسی راه آینده ما سوسیالیسم است و پیشش بشردوستانه مارکسیستی، مرکز ثقل این جهان بینی است؛ اما این مرکز ثقل بدان معنی نیست، که نظرات مختلف انکار شود و یا انواع نظرات مختلف نمی‌توانند در داخل حزب حق حیات داشته باشند.

امکان همزیستی افکار و اندیشه‌ها و عدم امکان همزیستی آنها را می‌توان در جمع‌بندی زیر خلاصه کرد:

۱- تنوع نظرات و افکار (پلورالیسم)، با شرط قبول جهان بینی واحد (اعتقاد مشترک به "حقیقت تاریخی")، در شرایط دمکراسی درون حزبی می‌تواند وجود داشته باشد. در اینصورت جهان بینی مارکسیستی محور اصلی است و مبارزه طبقاتی، بنظر نیل به سوسیالیسم پیش برده می‌شود. اگر در گذشته، اشتباهات اساسی در زمینه تفسیر قرآنی و دکاتیسم از مارکسیسم وجود داشته است - آنها در شرایط فقدان دمکراسی درون حزبی - این امر دلیل بر نادرستی نظرات مارکس نیست. پیشش مارکسیستی مخالف هرگونه دکاتیسم است. کدام فلسفه فارغ از منطقی و بحث برده است، که مارکسیسم مهم به آن باشد؟ تکامل ناشی از تفحص و بحث و جدل پایه فلسفه است و مارکسیسم خود از درون این تفحص تاریخی برای توضیح جهان و سرانجام، منطبق تکامل جهان و مناسبات انسان‌ها، که خود بخشی از جهان محسوب می‌شود، پا به عرصه جهان معاصر گذاشته است. اگر غیر از این بود، فلسفه در حد توجیه پدیده‌های رخ داده همچنان باقی مانده بود و بدون تردید کلیسا در غرب و اسلام در شرق همچنان آنرا در حد ابزار خود در اختیار داشتند.

فلسفه مارکسیسم بر پایه علم استوار است، و بهین دلیل در روند حرکت خود تکامل می‌یابد. بزبانی دیگر، مبارزه با آیه‌گرایی، راه را برای گسترش و توسعه دیدگاه مارکسیستی می‌گشاید. چنین باید باشد رسم و راه مبارزین حاضر در صفوف حزب توده ایران.

اما ... بینیم با کدام "آشفته فکری" نمی‌توان حرکت سیاسی را سازمان داد: - نظرات و جهان بینی‌های متناوب و متضاد، با پلاتفرم‌های خاص خود و یا سودجویی از دمکراسی درون حزبی در صفوف یک حزب بتوانند ادامه فعالیت بدهند و بصورت کانال‌های مختلف و موازی عمل کنند. در چنین صورتی، پلورالیسم جهان بینی در یک حزب رشد خواهد کرد و ظاهراً نباید برای هیچ یک از طرز تفکرها حق تقدم قائل شد. در این صورت مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری در حاشیه قرار می‌گیرد و راه حل‌های سوسیالیستی برای پیشبرد مبارزه و تکامل مناسبات اجتماعی در حاشیه قرار خواهد گرفت و سوسیال دمکراسی مطرح خواهد شد. ذکر مثال برای سیر و تکامل سوسیال دمکراسی اروپا بویژه پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرق - و در غلبه‌اش بر مواضع راست‌ترین محافل سیاسی، چندان کار دشواری نیست. در حقیقت اگر در دهه‌های اخیر، این جریان سیاسی - سوسیال دمکراسی - توانسته بود، فاصله نبرد را تا حدودی از این محافل حفظ کند، همانا حضور نظام جانشین - با تمام نواقص آن - در اروپا بود.

- پلورالیسم جهان بینی، پیوسته مخالفت آشکار داشته با اسنادها و برنامه‌های حزب توده ایران و این مخالفت، علیرغم تمام حوادثی که روی داده است، همچنان از منطبق مبارزه طبقاتی و تشکیل سازمان برخوردار است.

- قبول تنوع جهان بینی‌ها در درون حزب مارکسیستی، موجب استحاله حزب طبقه کارگر و زحمتکش شده و آنرا به حزب مدافع سوسیال دمکراسی تبدیل خواهد کرد. با این بارز است، که باید گفت، نو سازی حزب و جاری ساختن اصل مارکسیستی تنوع انکار، برداشت‌ها، نظرات مختلف بر پایه جهان بینی واحد در یک حزب

مارکسیستی، که در گذشته همه احزاب بدان کم بهاء دادند، ارتباطی با آشفته اندیشی، قبول و تسلط ساختن انواع جهان بینی‌ها در این احزاب ندارد. ما از رشد جهان بینی مارکسیسم بر پایه امکان برخورد اندیشه‌ها در درون یک حزب صحبت می‌کنیم، نه از استحاله احزاب و به حاشیه‌راندن جهان بینی. اینست آن نکته پراهمیتی، که برخی خواستاران شیفتگان مجول پلورالیسم و دمکراسی درون حزبی آنرا فراموش می‌کنند و مدافمان سرسخت سائترالیسم و باز هم سائترالیسم، با همین بهانه، پیوسته مانع رشد و تکامل احزاب و تطبیز آنها با رشد انکارناپذیر علم و جهان بینی می‌شوند. در این صورت است، که طرفداران مدافمان واقع بین حفظ جهان بینی و جاری ساختن احکام مارکسیسم درباره امکان بروز اندیشه‌ها در درون یک حزب مارکسیستی، پیوسته بین دو سنگ آسیاب قرار داشته‌اند. هیر نیروی حاضر در بین دو سنگ آسیاب، هنگامی که طرح برنامه نوین حزب توده ایران - حذف جهان بینی مارکسیستی آن در مهاجرت و تحت تاثیر تحولات منفی اتحاد شوروی سابق - بویژه آذربایجان شوروی - و در منابرت با هویت تاریخی حزب، انتشار یافت، به جسارت و علیرغم خشم تنظیم کنندگان، در برابر آن ایستاد و سینه خود را سپر دفاع ا جهان بینی جاری در کلیه برنامه‌ها و اسنادها و بویژه اصل پایه‌ای برنامه مصوب حزب د پلنوم وسیع ۱۷ در داخل کشور کرد، که در سخت‌ترین شرایط - که هم نوع فشار نظامی اسلامی حاکم بر جامعه محسوس بود - به تصویب رسیده بود.

ایا طرح جهان بینی یک حزب سیاسی و تبلیغ غیر شرمگینانه آن، حتی د سخت‌ترین شرایط - که اکنون ما در آن قرار داریم - مانع همکاری و حتی اتحاد با سایر نیروهای طرفدار جهان بینی‌های مختلف و حتی مخالف خواهد شد؟ (پرسوه‌ای که رجود آنرا نباید منکر شد) ما می‌گوئیم خیر، زیرا در صورت ترک مواضع بنظر جلب این نو اتحادها و همکاری‌ها دو خطر رشد خواهد کرد:

۱- استحاله تدریجی و ترک مواضع، گام به گام
۲- عدم باور دیگر نیروها و سازمانها به حزب و سازمانی، که بر اساس شرایط روز، مواضع خود را تغییر می‌دهد.

قبول و تنوع و برخورد و رشد نظرات بر پایه جهان بینی واحد و فرارویی آن در حزب سیاست و تحلیل اوضاع و شرایط روز، ارتباطی با هیچ یک از دو خطر ذکر شده دریا، ندارد، و اگر تاکنون به بهانه این دو خطر، چنین ارتباطی تبلیغ می‌شده است، باید پس از تحولات منفی عظیم اخیر آموخته باشیم، که نتایج پنهان شدن پشت سپر ترس و دلهره - پرتاب نیزه اتهام و برحذر باش، بسیار وخیم‌تر از حاصل جسارت عمل در میدان باز و دفا جسورانه از اندیشه برحق و پویای خود، خواهد بود.

رقابت دو "کیهان" لندن و تهران (بقیه از ص ۲)
"نظام" را از "رژیم" دیکتاتوری متکی به ولایت فقیه جدا می‌دانند. این یک بحث بازالست، که ما ("راه توده") در آینده بدان خواهیم پرداخت؛ اما اینجا تذ یادآور می‌شویم، که - بقول خودتان - مبدا فراموش کنید، که مردم ناراضی می‌گویند: "د رحمت به کفن دزد اولی" نه چیزی بیشتر! هنوز مردم در جستجوی پاسخ چگونگی جمع شد ۲۰ تا ۲۲ میلیارد دلار ثروت ملکت در دست خانواده سلطنتی هستند، که با خود از ایر به مهاجرت منتقل کرده‌اند، هستند. چه کسی از "دزد خویش می‌آید، که در خانه‌اش رابری یکی از آنها ببیند و بر روی دیگری باز کند؟ سردرگم خود فروریزیم. درهای ایران بر روی دم و دستگاه مرکز باز نخواهد شد و "شاه‌الهی"‌های کیهان لندن نشان می‌دهند، که شب دیگری را نیاموخته‌اند. مارکس در "هژدهم برومرلونی بنیاد" چقدر زیبا و خردمندانه، دریا دوران بازگشت خاندان سلطنتی "بوربون‌ها" نوشت: "آنها نه چیزی را فراموش کردند و چیزی را آموختند ... آنها از دروازه‌های پاریس با همان اندیشه‌ها و استدلال‌های آفت به‌انتقام و نساد و تباهی بازگشتند، که از آن گریخته بودند.

درباره آنها، که از چاپ خاطرات "نورالدین کیانوری" در لندن ناراضی‌اند و انتشار مطالب زیر شکنجه رهبری حزب توده ایران، پس از یورش سراسری سال ۶۱-۶۲ می‌کردند، پارانسان در زندانهای رژیم و در هیات مستشاران کارگشته، موفق شده‌اند، که "سیر کمونیزم در ایران" و "سازمان نظامی حزب توده ایران" به قلم "تیمسار بختیار" (بنیانگذار ساوالد) و "سرهنگ زبانی" (شکنجه‌گر ساوالد) را روان بازار کنند، جز همان تمبیر مارک - چه می‌توان گفت؟

خونی که از "حزب توده ایران"، بر اساس پرونده‌ای، که با یاری دوست، مشا، و محرم اسرار شاه سرنگون شده و سر جاسوس انگلستان در ایران "ارتشیدفردست" سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان (زیر گوش آقایان در لندن) ریخته شد و باء اعدام مدها کادر و عضو رهبری "حزب توده ایران"، پس از سالها شکنجه شد، گویا هنر پاسخگویی عطش نویسندگان "کیهان لندن" نیست و با پرونده‌سازهای جدید، از رژیم تهرار بقیه آن را طلب می‌کنند.

اسرودرهنه‌مهاجرت هیچ مرجعی وجود ندارد، که بتوان با مراجعه به آن، خواها پیگیری اتهامات و پرونده سازی "کیهان" لندن علیه حزب توده ایران شد. آنها در مهاجر نیزه‌انگیزه یک‌تازند، که در زمان شاه در تهران و در مجلات تهران مصرر، فردوسی، سپ و سیاه، امید ایران، تاشا، زن روز، اطلاعات هنگی و در راس همه آنها کیهان و اطلاعات زمان شاه، بودند. همین است، که تنها می‌توان از همه ایرانیان میهن دوست و طرفدار آزادی خواسته، تا به این پرونده‌سازها، که با جوهر خون نوشته می‌شود، اعتراض کنند.

کارنامه سیاه گذشته، که تعفن ناشی از کالبدشکافی مطبوعاتی آن، تحمل ناپذیر است، در پیوند با کارنامه چند سال گذشته انتشار انواع نشریات رنگین با همان سبک و سیاز گذشته، در مهاجرت، حکایت از آن ندارد، که آنها اگر پایشان به تهران برسد، باز همان آثر را بار خواهند گذاشت، که در گذشته و حال بار گذاشته‌اند و همان کاسه را دستمان خواهند داد، که در گذشته و حال داده‌اند؟
'راه توده'

حزب دمکرات کردستان ایران خواهان حمایت بین المللی شد

قرار بازداشت بین المللی دو متهم بقتل بختیار صادر شد

بازپرس ویژه رسیدگی به پرونده قتل شاپور بختیار اعلام داشت، که در بختیاری آینده محاکمه متهمان این پرونده آغاز خواهد شد. بازپرس همچنین اطلاع داد، که قرار بازداشت بین المللی دو متهم به قتل در این پرونده صادر شده است و پلیس بین المللی موظف است این دو تن را در هر نقطه از جهان، که آنها را مشاهده کردند، دستگیر کند. نام و مشخصات این دو تن را مطبوعات فرانسه "فلاخنسین شوریده شیرازی" و "ناصر قاسمی نژاد" اعلام کردند. اعلام آغاز محاکمه متهمان بقتل بختیار همزمان شده است با تشکیل دولت جدید در فرانسه و شکست و کناره گیری سوسیالیستها از دولت. رژیم ایران در مطبوعات داخل کشور تاکنون ارزیابی خود را از نتایج انتخابات فرانسه مثبت ارزیابی می کرد و مدعی بود، که دولت جدید، برخلاف دولت سوسیالیستها، سیاست حمایت از لیزبسیون رژیم ایران در فرانسه را دنبال نخواهد کرد. آغاز این محاکمه و افشای اسرار مربوط به توره های رژیم در فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی، میزان صحت این ارزیابی رژیم تهران را نشان خواهد داد.

بدنبال اعلام خبر محاکمه متهمان بقتل شاپور بختیار در فرانسه، آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه رژیم باردیگر حربه کهنه محاکمه افراد خارجی را در دادگاههای رژیم بکار گرفت و در یک مصاحبه مطبوعاتی، که در کاخ "گلستان" برگزار شد، گفت، که عده ای خارجی با اتهام جاسوسی تحت محاکمه اند، که امکان دارد به مرگ محکوم شوند. محافل آگاه سیاسی، این اظهارات را هشدار تلقی می کنند، که رژیم نسبت به محاکمه متهمان قتل بختیار از خود بریزد داده است.

حزب دمکرات کردستان ایران با صدور دو اطلاعیه پیاپی اعلام داشت، که براساس اطلاعات بدست آمده، رژیم تهران تذکره همه جانبه ای را برای وارد آوردن ضربات نظامی از طریق هوا و زمین به پایگاههای این حزب در شهرهای مرز ایران و عراق می بیند. این حزب در اطلاعیه دوم خود، ضمن اشاره به فعل و انفعالات نظامی رژیم در کردستان ایران و آذربایجان ایران و گسترش برخی عملیات نظامی رژیم علیه پایگاههای این حزب، همچنین هشدار داد، که رژیم تهران بزودی عملیات نظامی خود را در خاک عراق علیه حزب دمکرات کردستان ایران شروع خواهد کرد و بسیاری هوانی علیه این پایگاهها در خاک عراق بصورت وسیع آغاز خواهد شد.

حزب دمکرات کردستان ایران در اطلاعیه خود، از مجامع بین المللی خواستار شد، تا مانع این عملیات شوند و از حقوق خلق کرد ایران حمایت کنند. این حزب روی عملیات هوانی رژیم تهران و پرواز هواپیماها بر فراز پایگاههای دمکراتها در خاک عراق، تأکید کرده است.

صدور این اطلاعیه همزمان شده است با اختلال مجدد امریکا-انگلیس و فرانسه به دولت عراق مبنی بر ممنوع بودن پروازهای نظامی بر فراز شمال عراق و مقابله جدی با هرگونه نقض قرار سازمان ملل متحد درباره ممنوع بودن این پروازها.

شواهد موجود حکایت از آن دارد، که رژیم تهران، همچنان برسیاست ۱۵ ساله گذشته خود مبنی بر نادیده گرفتن حقوق خلق های ایران و جستجوی راههای نظامی حل مسائل، با تکیه بر ایدئولوژی مرکزی (اسلام)، پای می نهد. بر اثر این سیاست، تاکنون طی ۱۵ سال برقراری جمهوری اسلامی دهها هزار تن در جنگ داخلی کردستان کشته شده اند. و ابعاد عملیات نظامی رژیم تا خارج از کشور و تهور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در خاک اروپا ادامه یافته است. این سیاست و امکان گسترش عملیات نظامی رژیم تهران از طریق زمین و هوا در خاک عراق، در شرایط کنونی، که منطقه دارای شرایط بسیار خاص و حساس است، می تواند نتایجی به مراتب تاسف آورتر از گذشته بوجود آورد، زیرا موجودیت ایران را می تواند با خطر مواجه کند. بر اساس آخرین اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران، شهر مرزی بوکان از نخستین روز اردیبهشت ماه وضعیت استثنائی دارد و رژیم در این شهر حکومت نظامی اعلام کرده است. این اطلاعیه می نویسد، که بدنبال تشدید عملیات جنگی رژیم علیه پایگاههای حزب دمکرات کردستان ایران در خاک عراق، مردم این شهر به اشکال مختلف اعتراض خود را نسبت به این عمل نشان داده اند.

فرماندار بوکان، که قصد توضیح عملیات نظامی جدید رژیم را به مردم داشته، از طرف مردم مورد حمله قرار گرفته و در زیر ضربات مشت و چوب مردم به قتل رسیده است. براساس آخرین اطلاعات بدست آمده، حزب دمکرات کردستان طی اطلاعیه جدیدی اعلام داشته است، که بر اثر تشدید جنگ در مناطق مرزی کردستان ایران با عراق و کولر بهاران روستاهای مرزی توسط قوای نظامی رژیم، هزاران زن و کودک طی روزه های گذشته خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شده اند. تعداد این آوارگان را حزب دمکرات کردستان بیش از ۵ هزار نفر اعلام کرده است. حزب دمکرات کردستان ایران در این اطلاعیه نیز بار دیگر خواهان حمایت بین المللی از کردهای ایران شده است.

عقوبین الملل به حمایت از بلوچ های ایران

یک بولتن ویژه انتشار داد

همزمان با گزارش اطلاعیه جدید حزب دمکرات کردستان ایران توسط خبرگزاریهای مشهور جهان، سازمان عقوبین المللی نیز با صدور یک بولتن ویژه، نگرانی خود را از دستگیری، شکنجه و اعدام اعضای قوم بزرگ "نارویی" در بلوچستان ایران اعلام داشت. این بولتن نیز برای رساندن ارتباط جمعی جهان ارسال شده است. در این بولتن از اعدام ۲۰ تن از بلوچ های ایران طی ماههای گذشته یاد شده است، که در زندان زاهدان به دلاورانه کشته شده اند. بولتن مورد بحث همچنین خواهان اطلاع دقیق از موقعیت دو تن از افراد مشهور بلوچ ایران (از قوم نارویی) شده است، که در زده خورد با پاسداران رژیم در کرمان دستگیر شده اند.

دادستان کل انقلاب ایران اخیراً در یک مصاحبه مطبوعاتی اشاره به این درگیریها در حوالی کرمان کرد و اطلاع داد، که طی این عملیات از نیروهای دو طرف (رژیم و افراد مسلح) جمماً ۱۰ نفر کشته شده اند، اما رهبر گروه بنام "حمید تختانی"، باوجود مجروح شدن، موفق به خروج از منطقه شده است. پیش از این عملیات در جاده زاهدان دو اتوبوس حامل سربازان ارتش ایران، که قصد استقرار در نرلر مرزی ایران-پاکستان را داشتند، مورد حمله گروههای مسلح بلوچ قرار گرفته و کلیه آنها به اسارت برده شده بودند، که هنوز از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست.

"راه توده" را یاری کنید!

هیچ نشه ای در خارج از کشور فارغ از دشواریها نیست، و "راه توده" نیز مضوی از این خانواده پرمشکل است.

"راه توده" هر یکی از دشوارترین شرایط حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی ایران، که انتقال و غرده گیری از همه کسی و همه چیز در مهاجرت و دور از کانون واقعی تحولات در ایران وجه مشخصه آن است، حیات دوباره خود را (در مهاجرت) آغاز کرده و تاکنون به مهد خود برای بازتاب جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، و بلوک شرق و بویژه کوشش تئوریک کشف و ارائه ای حل این فروپاشی و آموزش از آنها برای نبره آینده وفادار مانده است. ما یقین داریم، این دوران سخت پشت سر گذاشته خواهد شد. آنها که می مانند و می خوانند، همواره کاروان، از این تند بویج سرفراز خواهند گذشت ما از همه آنها، که در ماههای گذشته با ارسال نامه های خود، راهنمای "راه توده" برای رفع نواصی و با تکامل آن بوده اند، سپاسگزاریم. دست آنها راه که با همت والای خود کمر به امر دشوار توزیع نشیره در کشورهای مختلف بسته اند، بگرمی می نشاریم و برای آنها، که تاکنون با کمک های مالی خود ما را یاری داده اند، پایداری تئوریک ناپذیر را طلب می کنیم. از آنها، که تاکنون پول نشیره را از هر راه ممکن، به ما رسانده اند، تشکر می کنیم و از آنها، که هنوز راه حل ممکن و عملی را برای رساندن بخت تک شماره و با کمک های مالی خود به ما یافته اند، می خواهیم، که از این پس، این پول و با کمک مالی خود را به شماره حسابی، که در زیر اعلام می کنیم واریز کنند و ضروری که مایلند نامشان اعلام شود، ما را از طریق ارسال نامه مطلع کنند.

Commerzbank Koln-Suelz / Germany
K. Nr. 644 215004300
BLZ 37040044

کمک های مالی رسیده:

۴ گیلیک (دو پرتال-آلمان) ۱۰۰۰ ماری
۴ فرانکه (آلمان) ۲۰ ماری
۴۵۰ ماری (تمبر) ۵۰ ماری (آلمان) ۳۰ ماری

نظرات، پیشنهادات و نوشته های خود را می توانید به آدرس "راه توده" بفرستید. ما برای انتشار نظرات و نوشته های ارسال، به آن شرط که در کنجایش و امکانات "راه توده" و متمسک کننده گوشه ای از مسائل چپ و کمونیستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قائل نیستیم.

Rahe Tudeh
Mai 93
No. 8
A. KASANOVA
Poste Restante
10, Rue de Vienne
75008, Paris

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان